

مصرف تظاهری در آرای تورستین وبلن^۱ و موضوع پس انداز

ابوالفضل پاسبانی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه مفید و عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی

a.pasebanism@gmail.com

محمود متوسلی

استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

motavaselim@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۷

چکیده

رویکرد نهادگرایی، در مقایسه با سایر رویکردها، در تحلیل و تبیین مسایل اقتصادی و اجتماعی تفاوت‌هایی دارد، که تحلیل مسئله فقر و نابرابری از جمله آن موضوعات است. با عنایت به توضیح تورستین وبلن درباره نحوه رفتار طبقات اجتماعی، که گروه‌هایی از جامعه در پی آن هستند تا از موقعیت خویش محافظت کرده و به روش‌های گوناگون به آن تفاخر ورزند، این مقاله که با روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته، بر آن است تا نشان دهد که رفتارهایی از جمله مصرف تظاهری، اهدافی فراتر از تفاخر را محقق کرده و موجب حفظ فواصل گروه‌ها و تعمیق آن‌ها می‌شوند، به طوری که گروه‌های مسلط جامعه با ترویج این نوع ویژگی‌ها و تبدیل آن‌ها به عادات، سایر گروه‌ها را به دنبال خود کشانده و مانع شکل‌گیری پس‌انداز (راهی برای برون رفت از چرخه فقر و جلوگیری از تعمیق نابرابری) در گروه‌های پایین جامعه می‌شوند. بنابراین، مصرف تظاهری به عنوان سد راه توانمندی اقتصادی برخی گروه‌ها مطرح می‌شود.

طبقه‌بندی JEL : B52 ,E21,O12

کلید واژه: طبقه‌ی مرفه، محافظه کاری، مصرف تظاهری، پس‌انداز.

۱- مقدمه

برای ورود به بحث، با اشاره‌ای کوتاه به رویکرد اقتصاد نهادی^۱، تفاوت‌های آن با اقتصاد نئوکلاسیک مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس هم‌زمان با تبیین اندیشه‌ی تضاد^۲ در آرای ویلن و تفاوت‌هایی که با اندیشه‌ی مارکس دارد، موضوعات کلیدی اندیشه‌ی ویلن از جمله: طبقه‌ی مرفه^۳ و ویژگی‌هایش از قبیل: محافظه‌کاری، یغماگری^۴ مستقیم و غیرمستقیم (زور یا فریب)، مصرف تظاهری^۵ (نمایشی) و نیابتی^۶، تضعیف روحیه کارگرایی^۷، نوع پوشاک، تحصیل و... تشریح شده و نشان داده می‌شود که راه جلوگیری از انقیاد طبقه‌ی فقیر و خروج آن از چرخه‌ی فقر و کاهش نابرابری بین گروه‌ها، پس‌انداز و عدم ورود به بازی طراحی شده‌ی مصرف تظاهری و چشم و هم‌چشمی^۸ نسبت به سایر گروه‌هاست، چرا که گروه‌هایی از جامعه (طبقه‌ی مرفه) در پی آن هستند تا به هر ترتیبی (با استفاده از زور یا فریب) از جایگاه خویش محافظت کرده و به روش‌های گوناگون به آن تفاخر ورزند. بنابراین، گسترش رفتارهایی از جمله مصرف تظاهری، اهدافی فراتر از تفاخر داشته و دنبال حفظ و تثبیت فواصل گروه‌ها و تعمیق نابرابری در جامعه می‌باشد، یعنی گروه‌های مسلط جامعه با ترویج این نوع ویژگی‌ها و تبدیل آن‌ها به عادات ماندگار، سایر گروه‌ها را به انقیاد خود درآورده و مانع شکل‌گیری پس‌انداز در گروه‌های پایین جامعه می‌شوند.

۲- نهادگرایی و رقابت با نئوکلاسیک

اقتصاد نهادگرا معمولاً یک پدیده‌ی فکری آمریکایی در ثلث اول قرن بیستم، تلقی و به عنوان یک مکتب فکری معارض و دگراندیش در برابر اقتصاد نئوکلاسیک شناخته شده است.^۹ در این میان ویلن مشهورترین و بحث‌برانگیزترین متفکر نهادگرا بوده، که در کتب متعددی، نهادهای آمریکا را به نقد کشیده است.^{۱۰}

- 1- The Institutional Economics.
- 2- Conflict.
- 3- Leisure-class.
- 4- Predatory.
- 5- Conspicuous.
- 6- Vicarious.
- 7- Workmanlike.
- 8- Emulation.

۹- البته اقتصاد نهادگرایی جدید، نه معارض، بلکه مکمل و کمک کار اقتصاد نئوکلاسیک است.

۱۰- تمدن، محمد حسین، رویارویی مکاتب اقتصادی، جهاد دانشگاهی واحد تهران، تهران، ۱۳۸۳، ص ۸۹.

اقتصاددانان نهادگرا تقریباً روی این تعریف از نهاد بیش تر اجماع دارند که: نهادها قوانین بازی در جامعه هستند. به عبارت سنجیده تر، قیود وضع شده از جانب نوع بشر می باشند تا روابط انسان ها با هم را شکل دهند.^۱ این تعریف مسأله ای را ایجاد می کند و آن این که اگر نوع بشر توان ایفای نقش در ساخت نهادها را داشته باشد، آیا می توان مصرف تظاهری را نهادی سنجیده شده برای حفظ روابط متقابل انسان ها دانست؟ این نوشتار دنبال پاسخ به این مسأله است.

از دید وبلن نهاد، مجموعه ای از اصول و آرمان هایی است که به طور ناقصی (و از این رو در معرض تغییرات می باشند) دوباره خلق شده یا از طریق خوی پذیری^۲ در هر نسل نسل جایگزین شوند، بلکه ذهنی شده است. بنابراین، از آن جایی که عمر نهادها از انسان ها بیش تر است، لذا ترجیحات فردی نمی توانند هم چون نهاد (که به عنوان محرک و راهنما برای رفتار فردی مناسب می باشد) عامل علی اساسی یا اصیل باشند. از این رو، ترجیحات فرد و خواستگاه فردگرایانه به عنوان واحد تحلیل، جایی برای شروع و خلق یک نظریه نمی باشند. بنابراین، سرشت جهان در نگاه وبلن، که بر نقش ساختار طبقاتی تأکید می نماید، با این پند جامعه شناسانه تشریح می شود که "ابنای بشر به سادگی نمی توانند آن چه را که دوست دارند، انجام دهند. بلکه افزون بر این، آن ها آن چه که باید انجام دهند را دوست می دارند. چرا که محدوده ای باز برای اعمال انسانی، به وسیله ساختار نهادی یا زمینه ی نهادی که در آن زاده شده اند، تعیین می شود".^۳

به نظر او هدف آدمی در جریان فعالیت و کار، بهبود شرایط زندگی است و افراد جامعه برای رفع احتیاجات خود نهادهایی به وجود می آورند که به مرور زمان تبدیل به آداب و رسوم مورد قبول جامعه می شوند. نهادهای کنونی نیز حاصل فرایند مستمر آداب و رسومی است که طی قرن ها پدید آمده اند.^۴

هم چنین، وبلن معتقد است که عادت ها یا نهادهای اجتماعی برخلاف غرایز، هیچ کدام جیتی به سوی خیرخواهی و بهبود ندارند. او باور داشت که نهادهای اجتماعی دارای سه وجه مشترک هستند. ۱- همه یغماگرانه اند، ۲- ضایع کردن کالا و خدمات را

۱- نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۹.

2- Habituation.

3-William Dugger.

۴- قلی پور، آرین، نهادها و سازمان ها، سمت، تهران، ۱۳۸۴، صص ۵۴-۵۵.

توجیه می‌کنند، و ۳- از زمان‌های گذشته باقی مانده‌اند.^۱ این معنی تشریح شده توسط ویبلن، عموماً به پذیرش ذهن درمی‌آید، چرا که اساساً گروه‌های مسلط به‌دلیل منافعشان دنبال ساخت و تقویت نهادهایی بوده‌اند.

کامونز^۲ نیز نهاد را یک «عمل جمعی برای کنش‌های فردی» تعریف می‌کند. در دیدگاه وی عمل جمعی می‌تواند از آداب و رسوم غیرمدون (عرف و عادت) یک جامعه ریشه بگیرد و یا به اعمال نهادهای مختلف یک جامعه مانند خانواده، شرکت سهامی یا اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی تشبیه شود. ضعف فردی، انسان را وامی‌دارد تا به شرکت‌ها و اتحادیه‌ها بپیوندد.^۳

ویبلن با استفاده از عینیت، پدیده‌ی زندگی انسانی را فقط به عنوان شعاعی از زندگی یک گروه یا جامعه می‌داند. یعنی تنها طبق انگیزه‌ی ناشی از تماس با گروه و فقط در لوای نظارت همیشگی به وسیله‌ی معیارهای رفتاری تحمیل شده توسط برنامه‌های جمعی زندگی، اعمال می‌شود. به بیان دیگر، نه تنها پیرامون رفتارهای شخص، حصار کشیده می‌شود، بلکه این حصار به وسیله‌ی روابط همیشگی با همپالکی‌هایش در گروه، هدایت و تنظیم می‌شود و این روابط خلق شده توسط سرشت نهادی، هم تغییر می‌کند و هم تغییر می‌دهد. خواسته‌ها و اهداف و راه‌ها و روش‌ها و وسعت رفتارهای فردی تابعی از متغیرهای نهادی هستند که رشد و تغییر خود ساختارهای نهادی، نتیجه رفتار اعضای منفرد گروه می‌باشد و نهادها اساساً از درون خوی پذیرای افراد شکل می‌گیرند و حدود اهداف و انتهای رفتارها را مشخص می‌کنند.^۴

شبه همه‌ی فرهنگ‌های انسانی، تمدن مادی طرحی از نهادها است و نهادها نتیجه‌ی طبیعی عادات هستند. رشد فرهنگ، توالی فزاینده خوی پذیرای است و راه و روش‌های رشد فرهنگی، پاسخ همیشگی سرشت انسانی به ضروریاتی است که خود به خود تغییر می‌کنند. هر حرکت جدید، موقعیت جدیدی را خلق می‌کند که سبب تغییری جدید به سبک همیشگی پاسخ، می‌شود. از آن جایی که هر موقعیت جدید، تغییری در آن چه که پیش از آن واقع شده، می‌باشد و مانند عوامل علی، همه چیز را

۱- ویبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۱.

2- John Rogers Commons, (13 October 1862 – 11 May 1945)

۳- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶.

4- Veblen, The Limitations of Marginal Utility, 1909.

شکل می‌دهد لذا خصایل زیربنایی طبیعت انسان (امیال، استعدادها و ...) به دلیل اثرگذاری خوی پذیری، اساساً تغییر نکرده باقی می‌ماند.^۱

بیان دقیق وبلن درباره وابستگی به مسیر طی شده، که شامل حال همه آحاد جامعه اعم از فقیر و غنی می‌شود، آموزه‌ای است که در طول مقاله به پرتویی از آن پرداخته خواهد شد. به این معنی که از عادت به تقلید (از رفتار اطرافیان و چشم و هم چشمی کردن) نمی‌توان به سادگی جدا شد.^۲ به علاوه لذت گرایان حق مالکیت را عامل رشد یا عنصری در معرض تغییر در نظر نگرفتند بلکه به عنوان واقعیتی غیرقابل تغییر به حساب آوردند.^۳ گویی معتقدند باید تدابیری اندیشیده شود تا وضع موجود نظام حقوق مالکیت محفوظ بماند. این وضعیت نهادی آثاری را بر جای می‌گذارد.

اینک لازم است تا مختصری پیرامون تفاوت‌های نهادگرایی و نئوکلاسیک سخن به میان آورد. جدای از بحث تفاوت در رویکرد فردگرایانه و نهادگرایانه این دو مکتب، کامونز تغییر زاویه از رابطه‌ی میان «انسان-کالا» در نظریه‌ی نئوکلاسیک را به رابطه‌ی «انسان-انسان» در نظریه‌ی نهادگرایی، مهم‌ترین وجه تمایز این دو مکتب می‌داند.^۴ همچنین وبلن تفاوت فرهنگی در راستای تغییر وضعیت اجتماعی را منشأ تضادی می‌داند که میان عقاید حاکم و نیازهای جاری وجود دارد.

در دیدگاه نئوکلاسیک، نهادها و سازمان‌هایی که به مرور زمان به زندگی بورکراتیک و "خود استمرار" خو گرفته‌اند، به عنوان نهادی کارا در تسهیل اهداف ملی مورد مذاقه قرار نمی‌گیرند، حال آن‌که نهادها ممکن است زیان‌های مستقیم و غیرمستقیمی را به اقتصاد تحمیل کنند و ماحصل فعالیت‌هایشان به دلیل وجود انحصاراطلاعات، عدم شفافیت، تخصصی نبودن و یا ملاحظات سیاسی و اجتماعی از دید عموم پنهان بماند و کارکرد بیمار گونه‌این نهادها به فروپاشی کلی نظام منجر شود.^۵

هم‌چنین، اقتصاد نئوکلاسیک (مطلوبیت نهایی گرا) محدودیت‌هایی دارد. مکتب نئوکلاسیک در کل آیینی برای ارزش است. یعنی در صورت و روش، نظریه‌ای برای ارزش‌گذاری کالا است؛ بنابراین، در محدوده نظری می‌گنجد و فقط یک توجه درجه‌ی

۱- وبلن، ۱۹۰۹، صص ۹۲۸-۹۲۹.

۲- برای مثال، رجوع شود به نظریه‌ی مصرف دوزنبیری در: ویلیام اچ. برانسون، اقتصاد کلان، ترجمه‌ی عباس شاکری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۴.

3- Ibid, 1909, p. 40.

۴- متوسلی محمود، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸.

۵- همان، ص ۳۵۰.

دوم به پدیده‌های اقتصادی (به‌جز توزیع) دارد.^۱ البته کوششی دوباره به منظور گسترش دامنه‌ی استفاده از اصول مطلوبیت نهایی (فرا‌تر از محدوده مزبور) در موضوع تولید به وجود آمد. (مبتکرانه‌ترین تلاش، کار کلارک است که به منظور تبدیل یکی از اصول موضوعه توزیع برای نظریه تولید انجام گرفت.^۲) کلارک با تفکیکی که میان ارزش‌های اجتماعی و بازاری و به تبع آن هزینه‌های اجتماعی و بازاری قائل بود، ناکارآمدی سازوکار بازار را به دلیل سیطره‌ی بنگاه‌های بزرگ مقیاس، بر اقتصاد می‌دانست که خود زمینه ساز اختلاف موجود بین کارایی اجتماعی و کارایی تجاری می‌باشند.^۳

اما این فقط بنگاه‌های بزرگ مقیاس نیستند که بین کارایی اجتماعی و تجاری فاصله ایجاد می‌کنند، بلکه برای مثال، مصرف تظاهری و واداشتن طبقات پایین به حضور در مسابقه‌ی مصرف و عدم انباشت سرمایه، کارایی اجتماعی را زایل می‌کند، چرا که یک بازی با جمع صفر می‌باشد هرچند که منافع طبقه‌ای خاص را حفظ نماید. از تفاوت‌های دیگر نهادگرایی با نئوکلاسیک آن است که مکتب نهادگرایی از برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی به منظور توزیع عادلانه‌تر ثروت و درآمد حمایت، و بر نقش مهم دولت پاسخگو در کنار بازار، پافشاری می‌نماید.^۴ البته طبیعتاً بیش‌ترین نقش دولت را، در انجام اصلاحات نهادی می‌دانند.

نقطه‌ی عطف کار وبلن، کالبد شکافی انتقادی آیین‌های اقتصاد نئوکلاسیک در پرتو استدلال تکاملی و جامعه‌شناختی بود. او در مقاله‌ای با عنوان «چرا اقتصاد یک علم تکاملی نیست؟» یکی دیگر از تفاوت‌ها را به این شکل بیان می‌کند که: انسان آن‌گونه که توسط اقتصاددانان نئوکلاسیک تصور شده، «نه گذشته‌ای دارد و نه آینده‌ای». انسان تصور شده‌ی آن‌ها یک داده‌ی قطعی در تعادلی پایدار است. (به استثنای ضربات نیروهای مؤثری که جای او را در یک مسیر یا مسیری دیگر تغییر می‌دهد.) و هنگامی که این نیروی حاصل از برخورد میرا شد، او همانند گذشته مثل یک گلبول بی‌نیاز از خواسته و تمایل متوقف می‌شود. نگرش افراطی و ذهنی به رفتار انسان موجب شد تا نهادگرایی به دلیل سوءظنی که به ذهن‌گرایی داشت، بیش‌تر رو به رفتارگرایی بیاورد.^۵

۱- اصطلاح توزیع هم در این نظریه، به صورت مفاد پذیرفته شده‌ای از توزیع پولی یا توزیع مربوط به مالکیت مطرح شده است.

2- Thorstein Veblen, (1909).

۳- متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸.

۴- همان، ص ۳۶۷.

۵- داگر، ۱۹۷۹، ص ۹۰۴.

وی معتقد بود که رفتار اقتصادی انسان را مثل هر فعالیت انسانی دیگر، باید برحسب زمینه و بستر اجتماعی رفتار تحلیل نمود.^۱

۳- اندیشه تضاد

در مواجهه با دیدگاه‌های وفاق و تضاد بهتر است از دورکیم آغاز شود. او و پیش‌تر متفکران کارکردگرا جامعه را به عنوان یک کل بهم پیوسته تلقی می‌کنند. ایشان جامعه را هم‌چون بدن انسان می‌دانند که برای تداوم هستی خود در طول زمان لازم است تا نهادهای خاص آن (مثل نظام سیاسی، دین، خانواده، نظام آموزشی و ...) هماهنگ با یکدیگر عمل نمایند. یعنی دوام جامعه به همکاری و توافق در میان اعضای آن بستگی دارد. در مقابل، متفکرانی که بر تضاد تأکید می‌کنند شیوهی نگرش متفاوتی دارند. مثلاً بر اساس نظر مارکس جوامع به طبقات دارای منابع متضاد و نابرابر تقسیم می‌شوند که اختلاف منافع همواره جزء اساسی نظام اجتماعی قلمداد می‌شود. این تضاد در مرحله‌ای به مبارزه‌ی فعال منجر می‌شود که می‌تواند فرایندهای دگرگونی بنیادی را ایجاد کند.^۲ البته همه کسانی که از این دیدگاه تأثیر پذیرفته‌اند به اندازه مارکس بر طبقات اجتماعی تأکید نکرده‌اند. در هر صورت جامعه اساساً بر تنش در نظر گرفته می‌شود حتی با ثبات‌ترین نظام اجتماعی تعادلی ناآرام از گروه‌بندی‌های متخاصم را نشان می‌دهد.

امروزه روشن شده است که این دو دیدگاه به هیچ وجه کاملاً ناسازگار نیستند. در همه جوامع احتمالاً نوعی توافق کلی در مورد ارزشها وجود دارد و تمام جوامع نیز مسلماً در بردارنده‌ی تضاد هستند. در چنین شرایطی ستیز آشکار امری مستمر نیست، بلکه گاهی آن‌چه بین دو طرف مشترک است بر اختلافات چیره می‌شود و در مواقعی دیگر بر عکس است.^۳

بر خلاف ریکاردو و مارکس و اقتصاددانان عصر ملکه ویکتوریا^۴، وبلن بحث خود را با تضاد منافع فرد فرد انسان‌ها شروع نکرد، او از یک سطح پایین‌تر، از یک اساس و بنیاد

۱- کوزر، ۱۳۵۸، ص ۳۵۷.

۲- کوهن، جerald آلن، نظریه تاریخ مارکس، محمود راسخ افشار، تهران، اختران، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵.

۳- گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، صص ۷۶۷-۷۶۶.

۴- دوره‌ی اوج انقلاب صنعتی در بریتانیا یعنی قرن ۱۸.

غیرانسانی، یعنی از تکنولوژی و ماشین آغاز نمود^۱. از نگاه او بین بسیاری از امور تضاد مشاهده می‌شود. برای مثال؛ میان تأمین نیازهای اساسی و تمایل به مصرف نمایی، میان نیاز به تغییر اجتماعی و روحیه محافظه کاری مردم و... اندیشه اساسی او درباره‌ی جهان نوین سرمایه داری، مبتنی بر تضاد چاره ناپذیر بازرگانی و صنعت، مالکیت و تکنولوژی، اشتغال مالی و اشتغال صنعتی، تضاد میان کسانی که کالاها را می‌سازند و آن‌هایی که پول در می‌آورند و سرانجام، تضاد میان کارگران و فروشندگان است^۲. این تضاد سبب می‌شود تا در دوران گذار از یک سامان کهنه به یک سامان نوینی که تازه باید آفریده شود، درگیری‌های اجتماعی بالا بگیرد.

وبلن واقعیات تلخ و شیرین جامعه‌ی انسانی را می‌بیند. او به نهاد مالکیت و به انحراف رفتن آن توجه دارد اما برای اصلاح آن به حذف و یک جانبه نگری (هم‌چون مارکس) متوسل نمی‌شود. هرچند از مارکس در جمله‌ای ستایش و در جمله‌ای دیگر انتقاد می‌کرد، اما برخلاف مارکس، نبرد طبقاتی، براندازی، اغتشاش و تشکیل سپاه ذخیره‌ی صنعتی را موتور تاریخ نمی‌دانست. او برخورد میان تکنولوژی پیشرفته و نهادهای تأخیرانداز را نیروی تعیین کننده‌ی تاریخ به شمار می‌آورد و تنها در دورانی که این برخورد جنبه‌ای حاد پیدا می‌کند، میان افرادی که اشتغال‌های مالی دارند و بقای وضع موجود را به سود خودشان می‌بینند و کسانی که اشتغال‌های صنعتی دارند و با درخواست تکنولوژی‌های روز سازگارند تنازع‌های طبقاتی در می‌گیرد^۳.

او نظریه‌ی پیشنهادیش در باب تغییر جامعه را در کتاب "نظریه‌ی مؤسسه‌ی بازرگانی" ارائه داده و معتقد است که رهبران بازرگانی، با همه قدرتشان، حریف زورمندی در مقابلشان قد علم کرده است که آن ماشین است و نه پرولتاریا^۴. سی رایت میلز درباره‌ی نوع مواجهه‌ی ولبن با این موضوع بیان می‌دارد که: سراسر زندگی ولبن برای روشن کردن تفاوت بین دو نوع ارزش، سودمندی و اصالت اسکناس پشت سبز [دلار] و بین پیامدهای اجتماعی آن‌ها تخصیص یافت. به نظر ولبن در طول تاریخ به تدریج، کار مادی بی‌ارزش و بهره کشی و یغماگری مایه بزرگی و بزرگواری شد. کار به

۱- هابلیرونر، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰.

۲- کوزر، ۱۳۵۸، ص ۳۵۹.

۳- همان، ص ۳۶۷.

۴- هابلیرونر، ۱۳۷۰، ص ۲۷۵.

دلیل بی‌حرمتی‌ای که به آن می‌شود، کسالت‌آور گردیده است. یا به دیگر سخن، کار به دلیل کسالت‌آور بودن، بی‌حرمت نشده بود.^۱

در چارچوب اندیشه‌ی ویلن، تحول انسانی، تحول فناوری را در پی می‌آورد و البته تحول فناوری هم به نوبه‌ی خود، انسان را متحول می‌کند لذا بر خلاف داروین‌سیسم اجتماعی که در خود نوعی جبرگرایی دارد و نتیجه آن محافظه‌کاری است، انسان مقهور فناوری و دست بسته در مقابل آن نیست. بنابراین، ویلن محافظه‌کار نیست.^۲ وی استدلال می‌کند که در سرمایه‌داری دو نیرو، در وجود دو طبقه کاملاً متفاوت متجلی می‌شود و علایق و توجه دو طبقه‌ی شاخص از هم جدا می‌شود و هر کدام برای خود راهی جدا را طی می‌کنند و روز به روز این دو راه از هم دورتر می‌شوند. یک طبقه، گزینه کارروزی یا صنعت را با خود دارد، یا به قولی کارگر، صنعتگر یا هر لفظ دیگری، آنان هستند که برای امرار معاش کار می‌کنند و علایق و انضباط اصلیشان برای کار روزانه، در واقع، از راه درک فن شناسانه واقعیات مادی شکل گرفته است.

طبقه‌ی دیگر به طور محوری گزینه غارتگری، بازرگانی و فروشنده‌گی و در یک کلام استعداد درنده‌خویی! را با خود دارند، این مالکان، سرمایه‌داران، اربابان، صاحب کاران و بازرگانان، کارشان جور کردن منفعت است،^۳ و امیال و آمال خودگرایانه دارند.^۴

از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، گروه اول به پدر و مادری میل دارند و کنجکاوی صرف در آن‌ها رو به تعمیم است. از میان صفات و ویژگی‌های دیرینه‌ای که از دوران فرهنگ صلح‌آمیز باقی مانده است می‌توان گزینه هم‌بستگی جمعی [وجدان اجتماعی] و احساس وفاداری به گروه، برابری خواهی، و هم‌چنین گزینه کارگرایی در شکل ساده و غیرریشک‌انگیز آن را نام برد که به‌جز در مرحله‌ی مفروض آغاز تکامل فرهنگی، در هیچ یک از مراحل شناخته شده دیگر، گرایش خوش‌خویی، برابری خواهی، و اندیشه عدم تبعیض جلوه‌ی قابل توجهی ندارد.^۵ بدین ترتیب، از نظر اقتصادی، تخصم را میان دو

۱- ویلن، ۱۳۸۱، ص ۳۹.

۲- ارشاد، ۱۳۸۶، صص ۳۵۴-۳۵۳.

۳- به نظر آن بخشی از نیروهای بازرگانی که از طریق انتقال کالاها از مکان‌های دور به بازارهای مصرف، یا از طریق انبارداری و ارایه کالاها در زمان‌های مختلف به بازارهای مصرف بدون هرگونه احتکار، اقدام به فعالیت می‌کنند جزو طبقه‌ی کارروز به حساب آیند. چرا که در حقیقت خلق ارزش افزوده می‌کنند.

4- Thorstein Veblen, Absentee Ownership and Business Enterprise in Recent Times, The Case of America, New York, A. M. Kelley, 1964, pp. 188-90.

۵- ویلن، ۱۳۸۳، صص ۲۳۸-۲۳۶.

نیروی بازرگانی به معنای سودپرستی، و صنعت به معنای تولید کالاهای سودمند اجتماعی می‌دانست.^۱

او ماهیت کنترل بازرگانان بر صنعت را در کلمه تخریب^۲ خلاصه می‌کند. بازرگان صنعت را به خاطر منفعت جویی تخریب می‌کنند. او تخریب را به معنای کاهش آگاهانه کارایی تعریف می‌کند. چرا که از نظرگاه بازرگانان "سود معقول یعنی کسب سود هنگفت"^۳ و این نگرش باعث تخریب روحیه صنعتگران و در نتیجه کاهش کارایی اجتماعی می‌شود. اما چرا برای کنترل صنعت به تخریب متوسل می‌شوند؟ پر واضح است که با توسعه روش‌های فنی تولید ماشینی در عصر سرمایه داری، باروری کار انسانی به‌طور شتابان افزایش یافته و لازمی رشد باروری کار، رشد گزینه کارورزی و خصوصیات اجتماعی مربوط به آن است. با ارتقای اهمیت کارورزی و خصوصیات وابسته به آن در گسترده‌ی فرهنگی، زمینه‌ی اجتماعی مالکیت غایبانه و روش‌های غارتگرانه بازرگانی به خطر می‌افتد. چرا که اخلاق کارورزی بر همکاری، نه رقابت، برابری و استقلال فردی، نه رابطه‌ی بالا و پایین، بر روابط منطقی اجتماعی، نه بازی‌های تشریفاتی و بر خُلقیات مسالمت جویانه، نه بر روحیه غارتگری تکیه دارد. لذا، مختصات مشخصه‌ی کارورزی اساس اجتماعی ساختار طبقات مرفه را به خطر می‌اندازد. بنابراین، مالکان غایب ناگزیر باید چاره‌ای می‌یافتند تا اثرات ناخوشایند کارورزی، همکاری، استقلال فردی و تلاش برای برقراری آرامش دوستانه را خنثی کنند! برای این کار آنان به امپریالیسم هم متوسل شدند. به خاطر اهمیت نقش اجتماعی امپریالیسم، لازم است تا به بیان و بلن در این رابطه توجه شود:

از دیدگاه صاحبان منافع بازرگانی، مهم‌ترین و مؤثرترین حربه، در مقابل سنت شکنان سیاست ملی، انضباط فرهنگی است. منافع بازرگانی مشوق سیاست ملی تجاوزکارانه‌ای است که بازرگانان مجری آن هستند. چنین سیاستی، جنگ طلبانه و میهن پرستانه است و ارزش فرهنگی مستقیم و بلافصل سیاست بازرگانی جنگ طلبانه، انکار ناپذیر است. چنین سیاستی مردم را به محافظه کاری سوق می‌دهد. در زمان جنگ، با حکومت نظامی حقوق شهروندی معلق می‌شود و هرچه جنگ شدیدتر و تسلیحات بیش‌تر باشد، تعلیق این حقوق بیش‌تر است. تعلیم نظامی، آموزش برتری

۱- هانت، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹.

2- Sabotage.

۳- همان، ص ۲۹۳.

تشریفات بوده و فرماندهی، استبدادی و فرمانبرداری کورکورانه می‌باشد. سازمان نظامی ماهیتاً سازمانی نوکر پرور بوده و نافرمانی گناهی مرگبار است. هرچه آموزش نظامی اصیل‌تر و جامع‌تر باشد، با موفقیت بیش‌تری اعضای جامعه، خُلق و خوی فرمانبرداری را می‌پذیرند! و از اعمال حق تشخیص فردی دور می‌افتند و این عمده‌ترین صدمه‌ای است که می‌توان بر دموکراسی وارد آورد. اثرات انضباطی آمادگی جنگی، توجه مردم را به سوی اهدافی سوق می‌دهد که به لحاظ اجتماعی از اندیشیدن به نابرابری ثروت و کسب رفاه انسانی کم خطرترند.

عادت کردن به اوضاع و احوال جنگی و ساز و برگ‌های غارتگری قوی‌ترین عامل انضباط در مقابل عاملیت یافتن روال زندگی نوین است، که به برکت پیشرفت صنایع و فرایند تولید ماشینی حاصل شده است و برای اعاده‌ی احساس برتری و تشخیص نسبت به فرودستان، کارایی دارد. بدیهی است که این نحوه‌ی تفکر به منظور اصلاح ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌نظمی‌ها در زندگی متمدن است و تردیدی نیست که بازگشتی همه‌جانبه به ارزش‌های کهن، هم‌چون وفاداری، پرهیزگاری، چاکری، تشخیص، امتیازات طبقاتی و آمریت، بلامعارض آرامش اجتماعی حاصل می‌آورد و اداره امور را آسان کرده و از اهداف سیاست ملی می‌باشند.^۱

این حملات سنگین به طبقه‌ی یغماگر بازرگان (که به قول دین‌هاولز، جامعه‌شناس برجسته، هم‌چون آبی در خوابگاه مورچگان بود،^۲) موجب شد تا بعدها عده‌ای از اقتصاددانان ادعان کنند که می‌بایست توجه بیش‌تری به صنعتگران و نوآفرینان نمود. برای مثال، آرتور لوئیس استدلال می‌کند که در رابطه با تشکیل سرمایه، بهترین حالت آن است که پول مازاد، به جیب کسانی برود که مجدداً آن را در فعالیت‌های تولیدی سرمایه‌گذاری می‌کنند. طبقات بازرگان، احتمالاً پول مازاد را در سفته بازی و احتکار کالاهای کمیاب به کار می‌اندازند. طبقات متوسط هم شاید اتومبیل‌های بزرگ لوکس بخرند، و یا به سفرهای گردش‌ی بروند و ارز به دست آمده را حیف و میل کنند. دهقانان به جای این که مازاد را صرف بهبود وضعیت مزارع نمایند، بیش‌تر از مازاد برای پرداخت بدهی‌های خود یا خرید زمین بیش‌تر استفاده می‌کنند. تنها یک گروه را می‌توان سراغ

۱- هانت، ۱۳۸۱، صص ۲۹۹-۲۹۷.

۲- هایلیبرونر، ۱۳۷۰، صص ۲۶۲.

گرفت که سودهای حاصل شده را صرف سرمایه‌گذاری مولد نماید و آن، صنعت‌گران هستند.^۱

به نظر وبلن، رفاه در نظام و طبقه‌ی صنعتی یعنی حداکثر تولید با حداقل هزینه، که ویژگی روح صنعت امروزی بوده است. ولی روح بازرگانی فروشندگی و داد و ستد غیرمنصفانه می‌باشد. یعنی "تحمیل کردن به طرف مقابل، تا جایی که رابطه‌ی داد و ستد تاب می‌آورد و گسسته نمی‌شود."^۲ بدین خاطر او باور داشت که "افراد (طبقه‌ی مرفه) بخش حیاتی از جامعه‌ی صنعتی نیستند" و این نوآوران هستند که نقش اصلی را دارند. اما در طبقه‌ی مرفه، نوآور آدمی بی‌ارزش است، یا حداقل این‌که نوآوری نامطلوب است. حال آن‌که نوآوران فن‌گرا، سازندگان تاریخ هستند و اگر مدیریت صنعت در دست نوآفرین‌ها و دیگر متخصصان فنی قرار بگیرد، رفاه مادی می‌تواند به مقدار بیش‌تری بهبود یابد. البته اگر عملیات صنایع پس از چندی به جریان‌های عادی و بوروکراتیک، مبدل شده باشد، مدیریت مهندسان و متخصصان فقط به نمایش این موقعیت خواهد پرداخت.^۳

هم‌چنین وبلن، مبتنی بر این فرض که "تراکم ثروت در دست قطب برتر و ثروتمند، بیانگر محرومیت سطوح پایین جامعه است"، می‌خواهد ثابت کند که این دو رنگی همواره ثابت است و طبقه‌ی ثروتمند "طبقات پایین را تا جایی از ابزار معیشت بخور و نمیر و از مصرف محروم می‌کند و در نتیجه از انرژی و کارمایه‌ی آن‌ها به حدی می‌کاهد تا بتواند ثابت کند که آن‌ها در تلاش برای یادگیری و پذیرش اندیشه‌های نو ناتوان هستند. با این اوصاف، همیشه گروه‌های ذینفعی وجود دارند که تداوم ساختار نهادی را تضمین نمایند."^۴

۱- لوئیس، ۱۹۵۴، ص ۱۴۰.

۲- وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۳.

3- A. L. Harris (1951).

۴- متوسلی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۳.

۴- طبقه‌ی مرفه

اساسی‌ترین ویژگی طبقه‌ی مرفه محافظه‌کاری آن‌ها می‌باشد.^۱ و مقتضیات شرایط عمومی اقتصادی، مستقیماً اعضای این طبقه را تهدید نمی‌کند. آن‌ها در معرض فشار یا خسرانی قرار ندارند که مجبور شوند روش زندگی و دیدگاه نظری خود را نسبت به جهان خارج عوض کرده و به فکر رها کردن روش موجود و معمول زندگی بیفتند تا با شرایط فنی و تولیدی جدید سازگار شوند. زیرا آن‌ها عملاً یک عضو زنده و مؤثر در جامعه‌ی صنعتی نیستند. به بیان دیگر، گویی وظیفه‌ی طبقه‌ی مرفه این است که حرکت تکامل اجتماعی را کند کرده و آن‌چه را که کهنه و غیرمفید است، هم‌چنان حفظ نماید.^۲

اگر این نوع انسان‌ها اداره و تکامل نهادهای به ارث رسیده را بر عهده بگیرند، می‌کوشند تا نهادها را به راهی بکشانند که مطلوب و مناسب خودشان باشد.^۳ آن‌ها معتقد هستند که «آن‌چه هست درست و خوب می‌باشد». در حالی که قانون انتخاب طبیعی که بر نهادهای انسانی حاکم است، مبتنی بر این اصل است که: «هرچه هست، نادرست است».^۴ رایت میلز به درستی دریافت که: طبقه‌ی بالای جامعه خواستار نوعی سازماندهی برای تثبیت حیثیت خویش است که در تحلیل‌های وبلن جای آن تقریباً خالی است و این یک «نیاز» کاملاً آگاهانه و اساسی سردمداران ثروتمند و قدرتمند در ایالات متحده بوده است.^۵

البته به نظر می‌رسد، هرچند وبلن تصریحی به این امر نکرده، اما به طور غیرمستقیم به آن پرداخته است. او اظهار می‌کند چیزی بیش از خواسته‌های اتفاقی گوناگون فردی،

۱- البته بخشی از محافظه‌کاران به سه دلیل، انحراف، مخاطره و بیهودگی با تغییرات مخالفت می‌کنند که این نوع از افراد مورد نظر مقاله نمی‌باشند. برای اطلاع بیش‌تر رجوع شود به هیرشمن، خطابه‌ی ارتجاع، محمد مالجو،

تهران، شیرازه، ۱۳۸۲.

۲- وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۱۷.

۳- همان، ص ۲۱۰.

۴- البته منظور این نیست که نهادهای امروز درخور زندگی امروز نیستند، بلکه همواره به طور طبیعی از بعضی جهات نادرست و نامتناسب هستند.

۵- وبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳.

۶- همان، ص ۴۹.

ماهیت تقاضا را تعیین می‌کند^۱ و قیمت چیزی جز یک رسم اجتماعی^۲ نیست^۳. وی استدلال می‌کند فرد خیلی ثروتمند الگوهای هزینه‌ی خود را طوری انتخاب می‌کند که موقعیت طبقاتی او را در مقابل سایر افراد اجتماع مشخص، به صورت نمادی نمایان و تقویت نماید^۴. برای مثال، موضوع مصرف تظاهری کارکردی برای رسیدن به هدف فوق برای طبقه‌ی مرفه دارد. وبلن بر فلاکت مزمن عمومی در جامعه‌ی سرمایه‌داری که حاصل چشم و هم چشمی در مصرف است، تأکید دارد. و چشم و هم چشمی را از مهم‌ترین عوامل تضمین محافظه‌کاری سیاسی در جامعه می‌داند^۵. این بیان وبلن را می‌توان این‌گونه فهمید که با حفاظت از نظام اقتصادی، در نتیجه نظام سیاسی نیز حفظ می‌شود^۶.

در مقابل، افرادی هم‌چون پارسونز^۷ جامعه را هم‌چون یک نظام در نظر می‌گرفتند که مانند همه نظام‌های زنده گرایش به تعادل یا نوعی رابطه‌ی پایدار و متوازن میان اجزای گوناگون و حفظ خود جدای از نظام‌های دیگر دارد. دقیقاً به همین دلیل همگان تأکید او را بر پرسش معروف هابزی، یعنی "مسأله نظم" می‌دانند. او نظریه‌ی اجتماعی را تلاش برای پاسخ به این سؤال می‌داندست که «نظم اجتماعی چگونه امکان‌پذیر است؟» به گفته هامیلتون پاسخ پارسونز این بود که «بقا» سرانجام به یک پارچگی نظام یا به عبارت دیگر به شیوه‌هایی که در آن‌ها یک نظم نسبتاً ثابت به عنوان صورتی از تعادل پویا به وجود می‌آید، فرو می‌کاهد. چون بقای نظام یک صورت تجربی قابل اثبات از سازمان اجتماعی انسانی است، لذا نظریه‌ی اجتماعی باید طرحی مفهومی به وجود آورد که ماهیت منظم جامعه را در همه سطوح در برگیرد. ارائه این برداشت تحلیلی به عنوان تأیید نظم واقعی که حامی وضع موجود اجتماعی است قدری پیش پا افتاده می‌باشد.

بی‌تردید محافظه‌کاری مخصوص همه نیست. آن‌هایی که در زندگی طعم سختی را نچشیده‌اند، امکان حفظ عادت‌های ویژه خود و انتقال آن را دارند، هم‌چنین حفظ برتری مالکان و تضمین ساختار طبقاتی موجود مشروط بر اعمال کنترل مالکان بر حکومت

۱- نیل. جی. اسمل سر، جامعه‌شناسی اقتصادی، محسن کلاهچی، تهران، کویر، ۱۳۷۶، ص ۲۸۰.

2- Social Convention.

3- Hogson, G. M., (1998).

4- Harrey Leibenstein, (1950), 64: 183-207.

۵- هانت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲.

۶- همان، صص ۳۰۶-۳۰۵.

7- Talcott Parsons.

است. لذا اگر کارگران در جایی توانستند دست بالا را در مبارزه‌ی طبقاتی داشته باشند، حکومت به مداخله فراخوانده شده و از مالکیت خصوصی که پایگاه قدرت این طبقه و سرچشمه درآمد آن‌ها است، به هر قیمتی حراست می‌کنند و "همه می‌دانند و از دیدگاه قانون درست است! که وقتی به نیروهای مسلح اتکا می‌شود، مردم با از دست دادن کار، با احساس وحشت و نگرانی، با تحمل محرومیت، خون ریخته و زخم‌های بدن، هزینه‌ی آن را می‌پردازند".^۱

شکل‌گیری نهاد طبقه‌ی مرفه را باید یکی از نخستین پیامدهای مالکیت فردی دانست که افراد آن در عین حال که ظاهراً کار نمی‌کنند اما واقعیت کار آن‌ها، غارت بوده و ثروت خویش را با زور یا نیرنگ به چنگ می‌آوردند. ویبلن می‌گوید این‌ها چون دوران اشرافیت را کاملاً پشت سر گذاشتند، هم‌چنان خوی غارتگری و حتی نوعی بربریت دوران باستان را به ارث برده و آن را اعمال می‌کنند. به همین دلیل هایلبرونر، مقاله‌ی معرفی ویبلن را در کتاب بزرگان اقتصاد، "جامعه‌ی وحشی توریستین ویبلن" می‌نامد.

برای ورود به طبقه‌ی مرفه، شخص داوطلب باید دارای خصوصیات از قبیل طایفه‌گرایی، قدرتمندی، ستم‌گری، بی‌باکی، و پافشاری در رسیدن به هدف، باشد. این‌ها خصوصیات و کیفیت‌هایی ضروری برای انباشت و داشت مستمر ثروت بوده‌اند. کسی که خود را به محضورات اخلاقی، همدردی، صداقت، و حرمت زندگی پایبند نمی‌کند چه بسا تا حد زیادی در فرهنگ مالی و پول‌مداری مؤفقیت بیشتری داشته باشد. افراد بسیار موفق! در همه زمان‌ها، معمولاً از این زمره بوده‌اند، البته کسانی که مؤفقیتشان ارتباطی به ثروت و قدرت ندارد از این مجموعه مستثنا هستند.^۲

حال اگر کارورزان به این نتیجه دست می‌یافتند که طبقه‌ی مرفه چیزی به فرایند تولید نمی‌افزایند بلکه فعالیت‌های بازرگانی و سفته‌بازی آنان عامل به وجود آورنده بحران‌های رکودی و دیگر نابسامانی‌های نظام صنعتی است و سهم بسیار زیادی از ثروت اقتصادی، به چنگ آنان در می‌آید و باعث فقر عمومی می‌شوند و هم‌چنین خفت آن‌ها نتیجه اخلاق غارتگرانه طبقه‌ی مرفه است؛ آن وقت، آیا نظام صنعتی را از انقیاد نهادهای فرهنگ بازرگانی و مال‌ستایی نمی‌رهانند؟

1- Thorstein Veblen, (1964).

۲- ویبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۳۸.

البته زورآوری مذکور به دو صورت اصلی، زور و فریب بروز می‌کند. و در همه‌ی این گونه‌های فعالیت‌ها، استراتژی به تدریج شکل زیرکی و حيله‌گری را پیدا می‌کند. روی آوردن به فریب، چه در شکل ناپیدای آن و چه در زیر لوای مشروعیت قوانین و رسوم، نمودی از خودبینی است که در ذهن شخص جای گرفته است. بنابراین، تصریح می‌شود که این نوع افراد زیرک هیچگونه ارزش اقتصادی برای جامعه ندارند [چون چیزی تولید و اضافه نمی‌کند]. به هر حال برای مواجهه با این افراد، آشنایی به راهبردهای مطرح در نظریه بازی‌ها لازم است.

هم‌چنین، به نظر می‌رسد مستمسک این طبقه فقط یغماگری مستقیم نباشد بلکه از شیوه‌های یغماگری غیرمستقیم نیز بهره‌ها برده و می‌برند. همین واداشتن دیگران به چشم و هم‌چشمی، مصرف تظاهری، فراغت تظاهری، نمایش دقیق و حساب شده^۱ و در نتیجه عدم انباشت سرمایه نوعی یغماگری است. در این چارچوب مصرف کننده نه به عنوان یک خریدار صرف، بلکه به مثابه عنصری فرهنگی مطالعه می‌شود. از لحاظ فرهنگی چون با مصرف تظاهری، مردم لایه‌های دیگر را به چشم و هم‌چشمی و می‌دارند طبقات دیگر به تقلید از آن‌ها به تظاهر و ضایع کردن کالا و حتی مصرف نیابتی روی می‌آورند که به هر حال در پشت این رفتار به ظاهر غیرعقلایی، هدفی نهفته است که برای خودشان قابل توجیه است.^۲

راه دیگری که طبقه‌ی مرفه برای حفظ جایگاهش، به هنگام مصرف، برگزیده است موضوع شأن اجتماعی، شهرت و حیثیت در مقابل با مفید بودن است. فعالیت‌های مصرفی، آسایشی و فعالیت‌های پایگاهی، خانواده‌های سطح بالا را هماهنگ می‌سازد. آن‌ها یک بازار ازدواج دارند که آن‌ها را از پراکندگی حفظ کرده، قدرت اجتماعی را می‌پروراند و آن را به اقتدار تبدیل می‌کند. از دیدگاه روانشناختی، «قدرت برای قدرت» بر پایه‌ی خودخشنودی حیثیتی قرار دارد. لذا هر چند وبلن داشتن نوکرها، سگ‌ها، زن‌ها و فعالیت‌های ورزشی نخبگان را به باد تمسخر گرفته بود اما با این وجود موارد بالا کارکرد نظامی، اقتصادی و سیاسی دارند که به هیچ وجه شوخی بردار نیستند.^۳

با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت، اگر طبقات پایین مراقب نباشند و با ورود به این نوع بازی‌ها و ازدیاد مصرف و شکل‌گیری عادت، از امر انباشت سرمایه و پس‌انداز غافل

۱- هایلیبرونر، ۱۳۷۰، ص ۲۶۶.

۲- ارشاد، ۱۳۸۶، صص ۳۵۱-۳۵۲.

۳- وبلن، ۱۳۸۳، صص ۴۵-۴۶.

شوند، جایگاه حقیقی خود را هیچ‌گاه نخواهند توانست که باز یابند، چرا که تراکم سرمایه و پس‌انداز در هر دو سطح خرد و کلان، به معنی موتور رشد درازمدت^۱ می‌باشد. فضای نهادی تکثیر شده به وسیله طبقه‌ی مرفه موجب می‌شود تا آن‌هایی که از نظر الگوهای ترویج شده، چیزی کم دارند دچار مشکلات روحی شوند. ویبلن معتقد است که حرمت نفس^۲ همان بازتاب حرمتی است که دیگران برای انسان قایل می‌شوند. در نتیجه، اگر شخص به خاطر عدم توفیق در کوشش‌های رقابت آمیز مورد پسند جامعه، چنین حرمتی را به دست نیاورد، از فقدان حرمت نفس رنج خواهد برد. پس انگیزه‌ی تلاش وقفه ناپذیر در یک فرهنگ رقابت آمیز، در هر اس از دست دادن حرمت نفس ریشه دارد. تنها افرادی که خوی استثنایی دارند و به ایمان دینی محکم مسلح هستند،^۳ در درازمدت می‌توانند با وجود فقدان احترام در چشم دیگران حرمت نفس شان را نگهدارند. پس همین که تملک مبنای حرمت همگان می‌گردد، مالکیت به شکل لازمه‌ی رضایت خاطری که احترام به نفس خوانده می‌شود، در می‌آید.^۴

البته در اجتماعی که مالکیت خصوصی تقریباً شامل همه کالاها می‌شود، ضرورت کسب روزی بخور و نمیر برای اعضای فقیرتر آن اجتماع، انگیزه‌ای متداول و بسیار قوی است. و نهاد مالکیت از زمینه‌ای ریشه می‌گیرد و رشد می‌کند که ارتباطی به کسب معیشت بخور و نمیر ندارد و دسترسی به آن امتیاز رشک انگیز که همراه با ثروت به دست می‌آید، انگیزه‌ی مسلط بوده است.^۵

هر فرد متعارف، تا زمانی که در مقایسه با دیگران احساس کمبود کند، پیوسته در ناخشنودی شدید از نصیب کنونی اش به سر خواهد برد. اما زمانی که همین شخص به معیار متعارف قدرت مالی و یا طبقه‌ی دلخواهش دست یابد تازه آن خشنودی شدید جایش را به این توقع بی‌قرارانه می‌دهد که فاصله قدرت مالی خودش را با متوسط قدرت مالی اجتماعش زیاده‌تر کند.^۶ با این وجود فقط داشتن ثروت برای کسب اعتبار کافی نیست، بلکه باید آن را به نمایش گذاشت و قابل پیش‌بینی است که مصرف تظاهری یک امر دائمی است. افراد برای این‌که در میدان مبارزه ارزش خود را بالاتر

۱- گریفین، کیت، راهبردهای توسعه‌ی اقتصادی، راغفر، هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، ص ۸۷

2- Self-esteem.

۳- ویبلن، ۱۳۸۳، ص ۷۶.

4- T. Veblen, the Theory of Leisure Class, pp. 30-31.

۵- همان، صص ۷۲-۷۳.

6- Ibid, p.31.

نشان دهند و از این راه امتیاز بیش‌تری برای خود به دست آورند، پیوسته مشغول مصرف تظاهری و نمایش تفاخر خود هستند تا دیگران را در میدان مبارزه به زانو درآورند.

ویژگی‌های مزبور در عصر اشراف‌سالاری، یا "عصر بربریت" و سبک‌های "اتلاف‌آمیز" نمایش و چشم و هم‌چشمی آن، به طبقه‌ی مرفه واقع در رأس هرم اجتماعی منحصر بودند. اما وبلن بر این نظر است که آن نمایش‌ها سراسر ساختار اجتماعی را فرا گرفته و هر طبقه‌ای تا آن‌جا که می‌تواند، سبک زندگی طبقه‌ی بالاتر از خود را سرمشق نزاکت قرار می‌دهد و با همه توانش می‌کوشد تا برابر با این سرمشق زندگی کند.^۱

به همین دلیل، طبقه‌ی فقیر گرچه در جامعه‌ی نوین از نظر مادی در موقعیتی بهتر از اسلافش قرار دارد، اما در نسبت با آن‌ها بیش‌تر رنج می‌برد. به عبارت دیگر، "نظام موجود گرچه فقیر زحمتکش را به معنای مطلق فقیرتر نساخته، اما آن‌ها را در نظر خودشان به نسبت فقیرتر جلوه داده است و این نکته را باید به حساب آورد"^۲. چرا که احساس فقر مثل خود فقر پر اهمیت است. این تعبیر حاکی از آن است که وبلن نیز مانند بسیاری از اندیشمندان پیش و پس از خودش به مفهوم محرومیت نسبی دست یافته بود.^۳ و دلیل اصلی عیش و نوش‌های کارگران را چیزی جز تمایل به نشان دادن توانایی و امکانات مالی آن‌ها نمی‌دانست که به طور منطقی نمی‌توانستند پشیزی پس‌انداز کنند، هرچند مزد و درآمدشان بالا باشد.^۴

با تصریحی که وبلن درباره‌ی گسترش قانون مصرف تظاهری دارد، می‌بایست امکان‌های مختلف تعدیل مصرف تظاهری را جستجو کرد تا نوعی حرکت جهت تقویت طبقه‌ی پایین انجام پذیرد. البته با تأکیدی که اقتصاد مرسوم درباره‌ی عقلانیت مصرف مصرف‌کننده در تأمین خواسته‌هایش و نه لزوماً نیازهایش، القاء می‌کند، کم‌تر کسی درباره‌ی محدود کردن مصرف بحثی به میان خواهد آورد. در نتیجه، هر روز که می‌گذرد نهاد «مصرف تظاهری» نهادینه‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. برای مثال، امروزه دیگر کالایی ساخته نمی‌شود که عنصر احترام‌آمیزی را کما بیش دارا نباشد. هر مصرف‌کننده‌ای که

1- Ibid, p.84.

2- Veblen, the Place of Science, p 392.

۳- کوزر، ص ۳۶۳.

۴- وبلن، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷.

5- Main Stream.

بخواهد هم‌چون دیوژن^۱، عناصر احترام آمیز و ولخرجی را از مصرف خود بزداید، نمی‌تواند در بازار امروز، حتی کوچک‌ترین خواست خود را برآورد، و اگر کسی بخواهد نیازهای خود را مستقیماً با تلاش خود تأمین کند، غیرممکن یا بسیار مشکل است. بنابراین، بدون استفاده‌ی غیرارادی و ناخودآگاه از بعضی محصولات خانگی احترام آمیز و نیمه تظاهری ضایع کردنی، به سختی می‌تواند ضروریات مصرف روزانه خود را تأمین کند.^۲ و این علامتی است که مصرف تظاهری هرچند مفهومی نسبی است اما طبقه‌ی مرفه نیز به سمت تثبیت و تداوم آن حرکت کرده است. اما سایرین، تحرکی برای تعدیل قانون مصرف تظاهری از خود بروز نداده‌اند.

در این‌جا لازم است با طرح یک انتقاد و ارائه پاسخ آن موضوعی شفاف گردد. برخی از منتقدین می‌گویند، وبلن مصرف تظاهری را در طبقه‌ی مرفه آمریکایی دیده و این همه ضایع کردن کالا، مال و حتی زمان در بورژوازی اروپایی کم‌تر مشاهده می‌شود. به همین دلیل تحلیلی که وبلن ارائه می‌دهد خاص آن بخش از اربابان آمریکایی است و قابل تعمیم به تمام لایه‌های قدرتمند نظام سرمایه داری در جاهای دیگر نیست. حقیقت آن است که پشت حرف وبلن حقایقی نهفته است.^۳ وبلن اربابان صنعت را از دلالتی و بازرگانی جدا کرده و طبقه‌ی مرفه را با بازرگانان بیش‌تر هم سنخ می‌داند و بر این نکته اصرار می‌ورزد که سیاست در دنیا، سیاست بازرگانی است که در مورد سیاست داخلی و خارجی هم صادق است و عمل می‌کند.

در همین راستا، نخستین اصل سرمایه داری این است که "آزادی طبیعی فردی نباید به حریم مالکیت خصوصی تجاوز کند چرا که حقوق مالکیت، جز جدایی ناپذیر حقوق طبیعی و اساسی‌ترین وجه آزادی در سرمایه داری، آزادی داد و ستد است. هم‌چنین فلسفه‌ی آزادی بی‌قید و شرط بازرگانی ایجاب می‌کند "تا زمانی که جانی قطعاً به خطر نیفتاده، یا به آزادی داد و ستد تعرض نشده است، مداخله قانونی جایز نیست، مگر آن‌که به منظور پیشگیری از احتمال تجاوز به حقوق مالکیت باشد"^۴.

درباره‌ی اهمیت عادات و شکل‌گیری آن نیز معتقد است که پایگاه فرد در پهنه فنی و اقتصادی، بینش و عادات فکری اش را تعیین می‌کند. هم‌چنین عادات و رسوم و

۱- فیلسوف یونانی دنیا‌گریز پیش از میلاد.

۲- همان، ص ۱۸۲.

۳- ارشاد، ۱۳۸۶، ص ۳۵۰.

۴- هانت، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵.

شیوه‌های عملکرد و اندیشیدن، در چارچوب اجتماعی خاصی رشد می‌کنند که انسان در نبرد برای استحصال معاش از طبیعت، به درون آن‌ها کشیده می‌شود.^۱

در جامعه‌ی سرمایه‌داری آداب و رسوم غارت‌گری عموماً پنهانند و آشکارا تحسین برانگیز نیستند. لذا سرمایه‌داران باید راهی برای اظهار قدرتشان بیابند. در این باره راه‌های مختلفی پیش روی دارند. برای مثال، معماری و تزئینات مسکن متمولین^۲ پر زرق و برق‌تر و با اسراف متظاهرانه‌تری است تا مسکن عوام.^۳ هر آن چه قابل مصرف و برای مردم عادی قابل خرید باشد عامیانه و نازیبا است.^۴ یا یک شخص ثروتمند افکار زیادی را تجربه کرده و هر چه کالاهای مورد مصرفش مشهورتر باشد لذت بیشتری می‌برد و اگر همان فرد فقیرتر باشد و همان کالاهای مشهور را مصرف کند لذت کم‌تری می‌برد. این یعنی نهاد مالکیت، روابط اقتصادی آدمیان را در هر موقعیت اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهد^۵ که مورد بی‌توجهی لذت‌گرایان و مطلوبیت‌گرایان واقع شده است.^۶

با پیشرفت در روش‌های فنی، در جامعه یا در سازمان تولیدی، چنان‌چه بعضی اعضای جامعه بخواهند وارد این جرگه جدید شوند، باید تغییری در روش زندگی خود بدهند و در نتیجه آن‌ها با پندارهای باقی مانده از گذشته که چه روشی از زندگی درست و زیباست، نخواهند توانست هم‌نوایی داشته باشند.^۷

در این میان داشتن مال مشخص‌ترین گواه اعتبار دارنده‌ی آن به شمار می‌آید که احترام دیگران را بر می‌انگیزاند و این فی‌الواقع نهاد مالکیت است که موجب زمینه‌های

۱- کوزر، ۱۳۵۸، ص ۳۵۸.

۲- هانت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۱.

3- Veblen, 1909, p. 41.

۴- جالب آن است که تشریح ویلن از دنیای بربریت و آثار آن که هم‌چنان در زمان و محیط او و در بین طبقه‌ی مرفه آمریکایی مشاهده می‌شود، با برخی از گفته‌های فارابی در توصیف خوی مردم قدرتمند مدینه تغلبیه بی‌شباهت نیست. برای مثال، فارابی متذکر می‌شود که "تفاخر و حماسه اینان در جهت غلبه‌های بسیار آنان می‌باشد و یا در جهت عظمت آن‌ها و یا در توصیف آلات و ابزار غلبه و ساز و برگ آن‌ها. و البته وسایل چیرگی یا ناشی از تفکر و اندیشه است، یا مربوط به [نیروی] بدن و تن‌هاست، یا ابزاری دیگر. آن‌چه مربوط به بدن و تن‌هاست، مانند سلاح‌های جنگی است، و آن‌چه مربوط به فکر و اندیشه می‌باشد، به این است که در طرقی که بهتر می‌توان بر طرف [مقابل] چیره شد، خوب اندیش بود و بهترین را برگزید. بر این گونه افراد، حالاتی عارض می‌شود مانند سنگدلی، ستمگری، خشمناکی و آزمندی در جهت خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها، زیاده روی در زناشویی و ازدواج و سرانجام چیره شدن بر خیرات عالم، آن هم از راه قهر و غلبه و منقاد و خوارکردن افرادی که صاحب این امورند." رجوع شود به فارابی، ابونصر محمد، سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه از دکتر سید جعفر سجادی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۲.

۵- ویلن، ۱۳۸۳، ص ۲۱۴.

همیشه‌گی تبعیض می‌شود.^۱ البته طبقه‌ی مرفه در این‌جا متوقف نمی‌شود و برای این‌که شیوه‌های فکری مناسب در ذهن نسل جوان حفظ شوند، افکار عمومی، هماهنگ با شیوه‌ی معتبر زندگی، یک انتظام مدرسی (اسکولاستیک) را تجویز و تصویب می‌کند و نفوذ آرمان‌های طبقه‌ی مرفه در کل نهاد آموزش، به ویژه آموزش عالی، نمایان است.^۲ برای مثال، دانش برای دانش، کار کسی است که هیچ‌گونه نیاز مادی و فوری ندارد. طبقه‌ی مرفه باید به جنبه‌های شناختی توجه بیشتری داشته باشد، در نتیجه، مانند بسیاری دیگر از نویسندگان می‌توان نتیجه گرفت که بخش گسترده‌ای از دانشجویان، دانشمندان و علما از طبقه‌ی مرفه برخاسته‌اند و انگیزه‌ی دانش‌پژوهی و تفکر علمی آن‌ها از انتظام زندگی این طبقه‌ی ریشه می‌گیرد که البته این نتیجه‌گیری، قابل پژوهش است.^۳ ویبلن نشان می‌دهد که درباره‌ی عوامل اجتماعی تعیین‌کننده‌ی علایق شناختی نیز طبقه‌ی مرفه به مطالعات آثار کلاسیک، قانون و سیاست بیش از علوم طبیعی گرایش دارد. این انتظام‌های به اصطلاح علمی، به طور عمده شامل اصولی مشخص هستند که برای حکومت کردن، مورد نیاز این طبقه است. در نتیجه‌ی این مباحث ویبلن می‌گوید که علم وسیله‌ای برای کسب قدرت شده است. لذا کتاب آموزش عالی در آمریکا را با عنوان دوم، تحقیقی در فساد و تباهی، منتشر می‌کند. البته به هر حال آن‌هایی که عمده‌ی درآمد خود را صرف مصارف تظاهری می‌کنند و هیچ پس‌اندازی از خود ندارند، توان هزینه در حوزه‌هایی مانند آموزش را نداشته و قدرت ناشی از آن را به‌دست نخواهند آوردند. لازم به یادآوری است که در سطوح کلان نیز این اتفاق ممکن است دامن جوامع پر مصرف را بگیرد.^۴

۵- انقیاد طبقه‌ی فقیر

طبقه‌ی فقیر باید برای تأمین حداقل معاش کار کند. اما اگر نگرش این طبقه به زندگی و مصرف، تقلیدی از طبقه‌ی مرفه باشد، یعنی فقرا هم اسراف‌کار باشند، در نتیجه، ترویج صفات اشرافی در جامعه همواره جریان خواهد داشت.^۵ اما تقلید چگونه

1- Veblen, 1909, p. 42.

۲- ویبلن، ۱۳۸۳، صص ۳۵۲-۳۵۱.

۳- همان، ص ۳۷۰.

۴- لستر تارو، ۱۳۷۷، ص ۳۲۷.

۵- ویبلن، ۱۳۸۳، ص ۲۵۴.

شکل می‌گیرد؟ طبیعت تقلید و چشم و هم چشمی و گرایش به مصرف‌فزاینده، قسمتی ناشی از فشاری است که بر خانواده وارد می‌شود تا بتواند خود را هم سطح دیگران نشان دهد و قسمتی هم از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که هر خانواده در زندگی روزمره با کالاهای جدید و بهتری روبرو می‌شود که دیگران مصرف می‌کنند. این خانواده هم می‌کوشد تا آن کالاها را مصرف و از نتایج آن برخوردار شود.^۱

این را باید یادآوری کرد که واژه‌ی "ضایع کردن" در زبان عامیانه، بیانگر ناپسند بودن هر عملی است که ضایع کردن به شمار می‌آید. این برداشت عمومی، نمودی از غریزه‌ی کارگرایی است که هر انسان معمولی که بخواهد با خودش تعارض نداشته باشد باید بتواند در هر تلاش و هر لذت بشری، به طور کلی نشانه‌ای از تعالی زندگی و بهزیستی بیابد. از این رو ولخرجی رقابت‌آمیز هم مورد پذیرش وجدان اقتصادی نیست.^۲ البته باید توجه نمود که ضایع کردن ارتباط چندانی با آموزه‌های اقتصادی ندارد. لذا، در چارچوب قانون تظاهر، ضایع کردن واژه‌ای فنی است و دلالت بر ناپسندی و غیرعاقلاانه بودن انگیزه یا هدف مصرف‌کننده ندارد.

هم‌چنین اعتبار، پدیده‌ای کسب کردنی است و شخص با نشان دادن کارایی خود، اعتبار خویش را نشان دهد. پس غریزه‌ی کارگرایی در یک فضای رقابت آشکار می‌شود. در مراحل نخستین تکامل اجتماعی، زمانی که اجتماع مورد نظر هنوز آشتی‌جویی و شاید آرمنده است و نظام مالکیت فردی چندان گسترشی نیافته باشد، کارایی فرد اساساً و به طور عمده با توجه به پیشبرد زندگی گروه ارزیابی می‌شود. چشم و هم چشمی و رقابت اقتصادی بین اعضای این گروه، فقط به صورت رقابت در کارایی تولیدی و صنعتی محقق می‌شود. به عبارت دیگر، در این شرایط، نه انگیزه‌ی رقابت نیرومند و نه زمینه‌ی گسترده‌ای برای رقابت وجود دارد.

هنگامی که اجتماع از مرحله‌ی توحش آشتی‌جویی به مرحله‌ی زندگی یغماگری وارد می‌شود، شرایط رقابت نیز عوض شده و فرصت و انگیزه‌ی رقابت، اهمیت و گسترش می‌یابد. فعالیت مردان روزبه‌روز بیش‌تر خصلت بهره‌کشی پیدا می‌کند^۳ که در این شرایط جدید برای کسب اعتبار باید ولخرجی کرد. البته بسیاری از راه و رسم‌های

۱- همان، ص ۲۰.

۲- همان، ص ۱۳۳.

۳- همان، ص ۶۴.

اعتبارآوری که برای بهبود زندگی مردم ندار در شهرها ترویج می‌شود، به طور طبیعی و تا اندازه‌ای زیاد حاصل تبلیغ فرهنگی است که به این وسیله می‌توان آهنگ سرعت پذیرش عناصر معینی از فرهنگ طبقه‌ی بالا را در شیوه‌ی زندگی روزمره‌ی طبقه‌ی پایین‌تر، شتاب بخشید.

ویژگی دیگری که طبقه‌ی فقیر در آن راهی ندارد، دانش و عادت به آراستگی است که با تمرین زیاد به دست می‌آید. اصل عمومی و ثابت برای تشخیص پرورش نیکو همان لزوم ضایع کردن آشکارای وقت است.^۱ آداب تا حدودی، یک زبان اشارتی و مبین روابط منزلتی هستند - منظور ارتباط بدون کلام نمادی ارباب از یک سو و فرمانبردار از سوی دیگر است.^۲ از نظر طبقه‌ی مرفه افرادی که با آداب زندگی ارزان و نامطلوب خوی‌پذیر شده‌اند، حقیر و ناچیز به شمار می‌آیند. و خوی‌پذیری با گرانبهایی بر دنیای اندیشه‌ی انسان مستولی شده است. روایت وبلن از اوقات فراغت احترام آمیز فی الواقع نشان می‌دهد که فراغت می‌تواند مشغولیتی فرساینده و ملال آفرین باشد و باید انبوهی از شواهد به درد بخور دال بر خرج نامولد زمان روی هم تلنبار کرد. یعنی مهم این است که در آن واحد هیچ کار مفیدی نکنی و به گوش عالم و آدم برسانی که هیچ کار مفیدی نمی‌کنی. بنابراین از لحاظ اقتصادی باید گفت که فارغ‌البالی نوعی خاص از اشتغال است که نوعاً با زندگی مبتنی بر استثمار گره خورده است.^۳

طبق موازین حاکم بر آراستگی زندگی، باید تمامی وقت و تلاش اعضای چنین خانواده‌هایی به طور آشکار در انجام تن‌آسایی تظاهری، از قبیل تلفن کردن و رانندگی بی‌هدف، گردهمایی در باشگاه‌ها، ورزش، همکاری در سازمان‌های خیریه، و دیگر وظایف اجتماعی صرف شود.^۴ در طبقه‌ی بالاتر جامعه بسیاری افراد هستند که به کارهای انسان دوستانه می‌پردازند، که بسیاری از این کوشش‌های انسان دوستانه نشانه‌هایی از همان "زیرکی" محبت‌آمیز را دارند. بی‌شک اگر این انگیزش در لایه‌های تنگدست هم وجود داشته باشد، نمی‌تواند به سادگی بروز کند. هر چند کارهایی از نوع «وقف» شاید تا حدودی برای سایر طبقات محروم منافی داشته باشد اما پس از چندی که پای

۱- همان، ص ۹۴-۹۳.

۲- همان، ص ۹۱.

۳- والزر، مایکل، حوزه‌های عدالت، صالح نجفی، تهران، ثالث، ۱۳۸۹، ص ۳۰۸.

۴- همان، ص ۱۰۶.

گرفت، رفته رفته تنها، پوسته‌ای از انگیزه‌ی آغازین آن، که افزایش بهزیستی طبقات محروم بوده است، بر جای می‌ماند و فعالیت‌های مردمی آن کم‌کم رنگ می‌بازد و کهنه می‌شود.^۱ شاید یکی از دلایل "حمایت از فقرا و نه افزایش قابلیت آن‌ها برای خروج از چرخه‌ی فقر"، این است که ثروتمندان بهانه‌ای برای تداوم این امر به عنوان خصیصه‌ای از طبقه‌ی مرفه داشته باشند و به همکاری در سازمان‌های خیریه تفاخر کنند.

حتی ذهنیت فرهنگی تن آسایان در برخی برداشت‌های دینی نیز قابل ردیابی است. انسان رفاه زده در تصور وجود و رفتار معبود خود و تفسیر دستورات او، عادتاً ویژگی‌هایی را به او نسبت می‌دهد که در یک مرد ثروتمند آرمانی در نظر دارد. چنین پنداشته می‌شود که معبود باید در بی‌نیازی مادی بوده و شیوه‌های زندگی تن‌آسایی داشته باشد. این برداشت از آن‌جا ناشی می‌شود که، کار بدنی، صنعتی، یا هر کاری که برای گذر زندگی بخور و نمیر انجام می‌شود، ویژه‌ی طبقات پایین^۲ است.^۳

اصل نوجویی هم دستور دیگری در حاشیه‌ی قانون ضایع کردن تظاهری است. از آن‌جا که لباس همیشه در معرض دید دیگران است، بیش‌ترین بخش هزینه‌ای که همه‌ی طبقات برای تهیه‌ی آن مصرف می‌کنند برای تظاهر است تا برای نگهداری شخص. سبک‌های رایج در دو هزار سال قبل، بیش از لباس‌های پیشرفته و پردردسر امروز در خور اندام بوده‌اند و سودمندی تظاهری هر لباس آخرین مد، همواره نمایشی از یک خیال‌پردازی است، و به مرور بیهودگی آن، تأثیر سوپی بر ذهن می‌گذارد که غیرقابل تحمل می‌شود و ناچار به سبک تازه روی می‌آورند.

از دیگر صفات طبقه‌ی مرفه نگهداری حیوانات غیراهلی است. نگهداری این‌گونه حیوانات، چه به طور واقعی یا نظری، حقارت سودآوری ندارد! مثلاً، سگ در میان حیوانات خانگی از همه کثیف‌تر است و بدترین عادت‌ها را دارد. اما از یک سو، در برابر صاحبش برخوردی زبوانه و چاپلوسانه دارد و از سوی دیگر به سایر مردم، آزار و آسیب می‌رساند. هم‌چنین سگ با پی‌گردی و تعقیب، که کاربردی شایسته و نمودی برجسته از روحیه‌ی یغماگری آبرومندانه است، تناسب دارد.^۴ در همین چارچوب زن نیز نقش خود

۱- همان، صص ۳۳۹-۳۳۸.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- در این‌جا معنی کلام امام خمینی (ره) که خدا را نیز کارگر می‌دانست، مشخص‌تر می‌شود.

۴- همان، صص ۱۷۰-۱۶۴.

را بازی می‌کند. توجه به ضایع کردن تظاهری کالاها، روح کارکرد اقتصادی عمده‌ی زنان است که از تخفیف شخصیت ایشان حکایت می‌کند.^۱ فایده‌ی عمده‌ی خدمت‌کاران نیز، نمایش توانایی ارباب در پرداخت هزینه‌ی آنهاست. جان سخن در آن است که طبقه‌ی مرفه از مصرف تظاهری در شقوق مختلف آسیب نمی‌بیند ولی فرودستان در صورت ورود به این بازی در معرض آسیب شدید خواهند بود.

اما مسأله پس‌انداز که پیرامون آن سئوالاتی شکل گرفته بود. مالتوس می‌خواست بداند که سرمایه‌داران با "مازاد فزاینده"^۲ چه خواهند کرد. آیا صرف مصرف بیش‌تر کالاها خواهد شد؟ چرا سرمایه‌داران سرمایه‌ی بیش‌تری تولید می‌کنند تا مازاد بیش‌تری به دست آورند و دوباره و چندباره از این مازاد برای تشکیل سرمایه‌ی باز هم بیش‌تر استفاده می‌کنند؟^۳

شاید بتوان به این پرسش این‌گونه پاسخ داد که تنها انگیزه‌ی گردآوری ثروت، تأمین میل به بالا بردن موقعیت مالی، و نیز برانگیختن رشک دیگران نیست. بلکه علاوه بر آن، قدرتی که همراه با ثروت به دست می‌آید، خود انگیزه‌ای برای مال‌اندوزی بیش‌تر می‌شود.^۴ این قدرت آن چیزی است که طبقه‌ی فقیر (با وارد شدن در بازی چشم و هم چشمی) از آن صرف نظر می‌کند.

به نظر ویلن، فلاکت کارگران فقط در میان آنان که در فقر محض سر می‌کنند عمدتاً ناشی از کمبود مادی است. برای بقیه‌ی کارگران، فلاکت زیستن حاصل از تحقیر اجتماعی کار و نیز نتیجه‌ی نارضایتی مزمن است. رنج کارگرانی که وضع بالنسبه مرفه‌ی دارند عمدتاً روحی است و به این دلیل نیز اساسی و بی‌درمان است. چون واکنش کارگران نسبت به رنج‌شان همانا به دست آوردن مال و منال بیش‌تر و افزودن به مصرف‌شان است و این خود بر رنج آنان می‌افزاید. در این وضع کارگران بدهی بالا آورده و به امید کار بهتر و درآمد بیش‌تر، تصور می‌کنند که تنها راه پیشرفت و مقابله با نارضایتی مزمن‌شان، راضی نگه داشتن کارفرما است.^۵ به این ترتیب به مناسبات موجود

۱- همان، صص ۲۰۲-۲۰۱.

2- Ever-Growing Surplus.

۳- لوپس، ص ۱۲۰.

۴- ویلن، ۱۳۸۳، ص ۷۸.

۵- هانت، ۱۳۸۱، ص ۳۰۴.

تن می‌دهند. یعنی اعمال نهاد طبقه‌ی مرفه، طبقات پایین‌تر را به محافظه‌کاری می‌کشاند.^۱

هم‌چنین، مردم از ترس رسوایی و بی‌حرمتی اجتماعی، خود را با مراتب صرف هزینه‌های مقبول به عنوان الگوی رفتار درست، هم‌نوا می‌کنند. با توجه به عنصر مصرف ضایع کردنی، معیار زندگی هر طبقه معمولاً تا حدی است که گنجایش درآمد طبقه اجازه می‌دهد و نیز او را وادار می‌کند تا از کارهایی که سود مالی ندارند، اجتناب ورزد.^۲ اعضای بیش‌تر طبقات، برخلاف ریخت و پاش بی‌حسابی که در حضور دیگران از خود بروز می‌دهند، در زندگی خصوصی و خلوت خود، بسیار فقیرانه زندگی می‌کنند. شاید پایین بودن نرخ زاد و ولد در طبقه‌هایی که ضرورت صرف هزینه‌ی اعتبار‌آور بر ایشان اهمیت زیاد دارد، به این دلیل است که مقتضیات معیار زندگی آن‌ها بر پایه‌ی مصرف تظاهری است. مبارزه برای کسب مال، طبقه‌ی وسیعی از بینوایان را در جامعه به وجود می‌آورد. هر فرد می‌کوشد که به تنهایی به همه‌ی هدف‌هایی که به آن‌ها رشک می‌برد، برسد و همواره خودبین‌تر می‌شود. در این جریان، صفات تولیدی رو به ضعف می‌گذارند چون بی‌فایده می‌شوند.

اکنون راه‌های نگهبانی از طبقه مشخص شده‌اند. طبقات اجتماعی، مرزبندی‌ها و قیودی را بر تحرک اجتماعی تحمیل می‌کنند؛ به طوری که تغییر شغل یا ارتقا در کسب مقام‌های اجتماعی و سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود. در نتیجه، توانمندی‌های بالقوه اجازه‌ی رشد و ظهور نمی‌یابند، عامه مردم به اشتغال در مشاغل سنتی یا اجدادی خود بسنده کرده و فرزندان طبقه‌ی مرفه نیز از امکانات خانوادگی بهره می‌برند. بدین ترتیب، آینده‌ی افراد از بدو تولد و فارغ از شایستگی‌هایشان تعیین می‌شود.

واقعیت عمومی و مشهود دیگر آن است که در لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط، رئیس خانواده نمودی از تن‌آسایی با خود ندارد و بر اثر فشار شرایط زندگی این حالت متروک شده است. اما همسر مرد برای حفظ اعتبار خانواده و به ویژه خود، هم‌چنان وظیفه‌ی تن‌آسایی نیابتی را انجام می‌دهد. این شیوه راهی تکمیلی و تقویتی برای جلوگیری از انباشت سرمایه، ولو به صورت محدود می‌باشد.

۱- وبلن، ۱۳۸۳، صص ۲۲۱-۲۲۲.

۲- همان، ص ۱۴۳.

این موضوع حاکی از آن است که مصرف تظاهری حالت صفر و صدی نداشته و از منطلق فازی پیروی می‌کند. یعنی در لایه‌های فقیر یا در گوشه و کنار محله‌های فقرآلود که مرد و فرزندان نمی‌توانند کالای ارزش‌داری را برای خودنمایی مصرف کنند، زن خانواده تا حدودی به صورت نمایش‌دهنده‌ی آراستگی مالی خانواده باقی می‌ماند. این مطلب طنز تلخی است و می‌توان در جوامع مختلف آزمون کرد که مثلاً اگر به فقرا و بینوایان پولی داده شود آن را صرف چه اموری و با چه هدفی می‌کنند. بنابراین در هر جامعه‌ای که مصرف تظاهری، عنصری در شیوه‌ی متداول زندگی است، چه بسا هرگونه گشایش مالی، راه تازه‌ای را برای صرف هزینه در راه مصرف تظاهری مقبول، باز کند. به دیگر سخن، این ویژگی طبقه‌ی مرفه است که کم‌کم تبدیل به نهادی فرهنگی در همه طبقات می‌شود. تجربه‌ای که می‌تواند ما را به این نقطه‌ی تشخیص برساند، (هزینه‌های ضایع کردنی یا غیرضایع کردنی) این قضیه است که آیا مصرف آن، مستقیماً و به طور کلی برای اعتلای زندگی مؤثر است یا خیر. (خواه برای گسترش زندگی غیرشخصی) برای این امر، گزینه‌ی کارگرایی مبنای داوری است و این گزینه معیار نهایی در ارزیابی اقتصادی و عقلایی امور است.^۱ لذا انتظار می‌رود که اصولاً افزایش کارایی تولید صنعتی باید فشار کار را سبک کند، اما در عمل چنین نمی‌شود و افزایش تولید در راه تأمین نیازهایی مصرف می‌شود که پایانی ندارند؛ زیرا به محض این‌که نیازهای اولیه برآورده شد، بی‌درنگ نیازها و خواست‌های عالی‌تر یا معنوی! خود را نشان می‌دهند^۲ و نبود پس‌انداز مسائل عدیده‌ای را پدید می‌آورد.

بر اساس شواهد بچه‌هایی که در فقر به دنیا می‌آیند نرخ مرگ و میر بالاتری نسبت به کسانی که در فقر به دنیا نمی‌آیند دارند، و بچه‌هایی که فقیرند اما زنده می‌مانند، ناتوانی‌هایی منبعث از فقر دارند. این ناتوانی‌ها نه تنها آن‌ها را در کسب درآمد با محدودیت مواجه می‌سازد، بلکه هم‌چنین باعث می‌شود، نتوانند به رفاه دیگران کمک کنند. در حقیقت، توزیع اولیه‌ی منابع و ساختار قدرت و ثروت در تعیین نتیجه فعالیت‌های اقتصادی مهم هستند. مطالعات نشان می‌دهد، در آمریکا درآمد ۱۰٪ بالایی کل خانوارها ۱۶ برابر ۲۰٪ پایینی است، ضمن آن‌که ثروت آنان ۱۰۶ برابر بیش‌تر

۱- همان، ص ۱۳۴.

۲- همان، ص ۱۴۴.

است.^۱ هم‌چنین در حالی که تقریباً نیمی از مردم آمریکا صاحب سهام هستند، نزدیک ۹۰٪ این سهام برای ۱۰٪ ثروتمندترین خانواده‌ها است و این که نسبت جبران مدیران در سال ۱۹۹۸ به جبران کارگران بیش از ۴۰۰ به ۱ بوده، یعنی بیش از ده برابر نسبت ۴۰ به ۱ هشت سال پیش از آن.^۲

فاسفلد^۳ نشان داده است که مهم‌ترین صادرات محله‌های فقیرنشین شهری نیروی کار ارزانی بوده که عمدتاً در صنایع خدماتی به کار گرفته می‌شد. او اقتصاد زیر زمینی و ثبت نشده‌ی محله‌های فقیرنشین مرکز شهر را توصیف کرده و پی‌می‌برد که خروج جریان عظیمی از درآمد و منابع از محله‌های فقیرنشین شهر به قسمت‌های دیگر اقتصاد سبب استمرار فقر می‌شود - فرآیند مستمری که تنها به طور جزئی به واسطه‌ی انواع مختلفی از پرداخت‌های انتقالی دولت به سمت این مناطق بهبود می‌یافت که البته آن نیز گرایش به خروج از این مناطق داشت. او در قالب یک الگوی متقابلاً وابسته‌ی علت و معلولی نشان می‌دهد که چگونه این فرآیندهای اقتضائی بنیادین به آموزش نامناسب، برداشت نامناسب، بهره‌وری پایین، خصومت و دشمنی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، جنایت و بزهکاری منتهی می‌شوند. که با تمام این مشکلات از یک طریق مقابله می‌شد: سیستم پرهزینه و سرکوبگر اعمال قانون و زندان. این تصویر خشن به واسطه‌ی این نتیجه‌گیری، خشن‌تر نیز می‌شود که بیرون از محله‌های فقیرنشین، هیچ تمایلی به فراهم آوردن منابع مورد نیاز برای شکستن این الگوی چرخشی خود تقویت‌کننده‌ی علت و معلولی نداشتند. و اساساً به جای آن که سیاست عمومی بیش‌تر دنبال تغییر مردم ساکن در محله‌های فقیرنشین باشد می‌بایست دنبال تغییر خود نهاد باشد.

فاسفلد در پاسخ به این پرسش که "واقعیت‌های فوق چگونه شکل می‌گیرد؟" می‌گوید: به نظر یکی از مهم‌ترین عوامل درونی، چشم و هم چشمی است که سبب کمبود انباشت و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود که مشکلات بالا را نیز به ارمغان می‌آورد مضاف این که، خروج افراد توانا از مناطق فقیر، بر شدت فقر آن محلات

۱- تارو، لستر، برندگان و بازندگان جهانی شدن، مسعود کرباسیان، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹.

۲- دانیل آر. فاسفلد، مانیفستی برای اقتصاد نهادگرا، محمود مشهدی احمد، فصل‌نامه‌ی تکاپو، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۳۹.

می‌افزاید.^۱ و به قول آقای هریشمن در کتاب "خروج، اعتراض، وفاداری" آثار جانبی مثبت حضور افراد متنفذ و صاحب صدا از بین می‌رود.

در مقابل نگاه ساختاری به بحث فقر (که آن را محصول ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی می‌داند)، در دهه ۱۹۷۰ اسکار لوئیس (جامعه‌شناس معروف در آمریکا) بحث فرهنگ فقر را مطرح می‌کند و فقرا را مسبب فقر خود دانسته و می‌گوید این فقر محصول فرهنگ‌شان است که باعث می‌شود این‌ها انسان‌های تنبلی بار آیند، انتظارات زیادی داشته باشند و الواتی کنند و وقتی پول به چنگ آوردند کار را تعطیل نمایند. اما با توجه به استدلال‌های وبلن، بیش‌تر فقرا گناهکارانی بی‌گناه هستند و فرهنگ برجامانده از طبقه‌ی مرفه است که چنین تبعاتی را در پی دارد. در ضمن رسانه‌ها، مخصوصاً تلویزیون، از طریق بازی مصرف، بذر ارزشهای ضد تولیدی را در ذهن مردم می‌کارند.^۲

آرتور لوئیس نیز متأثر از آدام اسمیت، بدون آن‌که اشاره‌ای به درآمدهای رانتی و مفت طبقه‌ی مرفه نماید، می‌گوید: بخش اعظم اختلاف میان درآمد طبقات مختلف را تنها می‌توان براساس "میزان مهارت"^۳، "آموزش"^۴، "مسئولیت‌پذیری"^۵، یا "شخصیت اجتماعی"^۶ توصیف نمود.^۷ او معتقد است مردم زمانی بیش‌تر پس‌انداز خواهند کرد که درآمد بیش‌تری برای این کار داشته باشند. یعنی درآمد پس‌اندازکنندگان به نسبت سهمی که از درآمد ملی می‌برند بیش‌تر شود. او نکته‌ی اصلی در توسعه‌ی اقتصادی را آن می‌داند که توزیع درآمدها به نفع طبق، پس‌اندازکننده تغییر کند. تا نطفه سرمایه‌داری شکل بگیرد و سرمایه به حد لازم^۸ و نقطه‌ی عطف^۹ برسد.^{۱۰} هر چند لوئیس در پاسخ به انتقادات نظام پیشنهادی توزیعی خود، می‌گوید که من برای درک موضوع و نه تجویز درمان کوشش کرده‌ام، اما به هر حال کلام تفسیر بردار و غیرمنقح

۱- همان، ص ۱۴۱.

۲- تارو، لستر، آینده سرمایه داری، عزیز کیاوند، تهران، دیدار، ۱۳۷۶، ص ۳۹۴.

3- Grades of Skill.

4- Education.

5- Responsibility.

6- Prestige.

۷- لوئیس، ص ۱۱۶.

8- Sizable.

9- Take-off.

۱۰- لوئیس، صص ۱۲۵-۱۲۴.

او، آثار خود را بر جای می‌گذارد.^۱ هم‌چنین او توضیح نمی‌دهد که چرا دنبال این نیست نیست که همه‌ی طبقات میزان پس‌انداز خود را گسترش دهند؟ تا به بیان اسمیت، پس‌انداز کل جامعه بالا رفته و به پایه‌های اقتصاد خردی نیز توجه شده باشد.

۶- پس‌انداز راه حل ارتقاء

اندیشمندان گوناگون کلاسیک از اسمیت تا مارکس، فرض می‌کردند، یا اصولاً چنین استدلال می‌نمودند، که عرضه‌ی نامحدود نیروی کار در سطح مزدهای بخور و نمیر وجود دارد. سپس این سؤال را مطرح کردند که تولید چگونه در طول زمان افزایش می‌یابد. آن‌ها پاسخ این سؤال را در انباشت سرمایه جستجو کرده و با تجزیه و تحلیل نحوه‌ی توزیع درآمد، انباشت سرمایه را تبیین نمودند.

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل نوشت: هر آن‌چه را که فردی از درآمد خویش پس‌انداز می‌کند به سرمایه خویش می‌افزاید و از آن‌جا که سرمایه فرد تنها می‌تواند با آن‌چه که او از درآمد سالانه یا سود سالانه خویش پس‌انداز می‌کند افزایش یابد، سرمایه جامعه هم که برابر سرمایه افرادی است که جامعه را تشکیل می‌دهند همین‌گونه افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، پس‌انداز کل، حاصل جمع پس‌انداز همه بنگاه‌ها و افراد است. به علاوه وی می‌گفت که نخستین علت انباشت سرمایه پس‌انداز است، نه تولید. درست است که صنعت آن‌چه را که با صرفه جویی انباشت می‌شود می‌آفریند. اما هر اندازه هم که صنعت بیافریند، اگر صرفه‌جویی، پس‌انداز و انباشت نباشد، سرمایه هرگز بزرگ‌تر نخواهد شد. نتیجه آن‌که پس‌اندازکنندگان با جبران عادات اسراف‌کاران، از زوال اقتصادی جلوگیری می‌کنند. واضح است که پس‌انداز مداوم و با نرخ قابل توجه تنها وقتی معقول خواهد بود که در آن ترس دائم از غارت و ضبط اموال وجود نداشته باشد.^۲

۱- جرالدام مایر و دادلی سیرز، پیشگامان توسعه، ترجمه‌ی علی اصغر هدایتی و علی یاسری، سمت، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۸۳.

۲- کاتوزیان، محمد علی، اهمیت تاریخ اقتصاد و ویژگی‌های بنیادی تاریخ اقتصادی ایران، فصل‌نامه‌ی تکاپو، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴، ص ۴۱-۴۲.

اسمیت به روشنی دریافت که انباشت سرمایه نهایتاً منجر به کمبود نیروی کار و افزایش مزدها به بالاتر از سطح حداقل معیشت خواهد شد.^۱ اقتصاددانان کلاسیک تعیین مزدها را براساس نیازهای معیشتی افراد در نظر می‌گرفتند. این واقعیت که سطح مزدها در بخش سرمایه‌داری به سطح درآمدها در بخش معیشتی بستگی دارد به لحاظ سیاسی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا اثر آن بدین شکل است که سرمایه‌داران در پایین نگه داشتن سطح بهره‌وری کارگرانی که برای حداقل معاش تلاش می‌کنند، نفع مستقیم دارند. این یکی از بدترین خصایص امپریالیسم است. حتی در مقاطعی که چندان تلاشی برای تخریب اقتصاد معیشتی دیگر کشورها به عمل نمی‌آورند، مساعی چندانی هم جهت بهبود بهره‌وری تولید به عمل نمی‌آورند. در حقیقت سابقه‌ی تاریخی هر قدرت امپریالیستی، مبین تضعیف اقتصاد معیشتی آن‌هاست و این کار را مثلاً از طریق تصرف زمین‌ها انجام می‌دادند.^۲

موضوعی که مورد بحث فراوان قرار گرفته این است که در کشورهای کم توسعه، مانعی مهم و تردید ناپذیر در راه تشکیل سرمایه بروز کرده است و به صورت عاملی در آمده است که از آن به نام تظاهر یا نمایش بین‌المللی یاد می‌شود. این نظر که توسط پروفیسور نرکس و نویسندگان متأخر هم اظهار شده است چنین توجیه می‌شود که بر اثر رشد سریع رسانه‌ها؛ ساکنین کشورهای فقیر با اطلاع از وفور مصرف در کشورهای پرتوان، همین که درآمدها افزایش یافت، شوق برخورداری از چنین شیوه زندگی، آنان را به مصرف فزونتر می‌کشاند و باعث اختصاص سهم ناچیزی از اضافه درآمدشان به پس انداز می‌شود، در نتیجه امکان تشکیل سرمایه دچار اختلال می‌گردد.^۳

اکنون چرایی تأکید بر پس انداز روشن شده است. یکی از مسائل محوری در نظریه‌ی رشد اقتصادی و اقتصاد توسعه، درک فرایندی است که طی آن یک جامعه‌ای که مثلاً قبلاً ۵ درصد از درآمد ملی خود را پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌نمود، تبدیل به جامعه‌ای شود که در آن پس انداز اختیاری افراد به میزان ۱۲ تا ۱۵ درصد درآمد ملی می‌رسد. این مسأله برای رشد و توسعه‌ی جنبه حیاتی دارد، زیرا عمده‌ترین واقعیت

۱- لوپس، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۱۴.

۳- پیتر بائر و بازیل یامی، اقتصاد کشورهای کم توسعه، ترجمه‌ی علی اصغر هدایتی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴، صص ۱۵۴-۱۵۸.

اساسی رشد اقتصادی انباشت سریع سرمایه می‌باشد (که همراه آن مهارت‌ها و دانش فنی نیز بهبود می‌یابد) هرگز مؤفق به تبیین علل انقلاب صنعتی نخواهیم شد، مگر آن‌که این نکته را ضمن سایر شرایط، توضیح داد که چگونه پس‌انداز نسبت به درآمد ملی از افزایش سریع و قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردید؟

هرچند لوئیس در این رابطه می‌گوید، صرفاً به بررسی وضع عامه‌ی مردم علاقمند نیست، بلکه پیش‌تر به آن ۱۰ درصدی از جمعیت توجه دارد که دارای بیش‌ترین درآمد هستند. چرا که این افراد در کشورهایی که دارای مازاد نیروی کار هستند حدود ۴۰ درصد درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهند. ۹۰ درصد باقی‌مانده‌ی مردم هرگز قادر نخواهند بود که بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمدهای خود را پس‌انداز کنند^۱. اما به نظر می‌رسد که با تعدیل مصرف تظاهری و کنترل آن می‌توان بر مشکل کمبود پس‌انداز در سایر طبقات فائق آمد. چرا که اساساً میل به پس‌انداز حتی میان فقرا نیز وجود دارد. اگرچه تصور عمومی بر این بوده که خانوارهای فقیر تمایل کم‌تری به پس‌انداز دارند اما شواهد مربوط به عملکرد برخی از مؤسسات مالی خرد نشان داد که خانوارهای فقیر تمایل و ظرفیت قابل توجهی برای پس‌انداز کردن دارند^۲. راترفورد^۳ نیز استدلال می‌کند که نیاز اساسی فقرا این است که پس‌اندازهای ذره ذره آن‌ها تجمیع و تبدیل به مقدار حداقل لازم برای تأمین مالی نیازهایشان شود.

پیش‌نیاز تراکم سرمایه و بهره‌وری ابداعات و اختراعات، تمایل جامعه به پس‌انداز است جالب است که مارشال در این خصوص به رفتار پس‌اندازی افراد خوشبین است و عقیده دارد، افراد عمدتاً تمایل خاصی به کار بیش‌تر و مصرف کم‌تر دارند و این آینده‌نگری عمومی، آینده‌درخشانی را نوید می‌دهد^۴. پس‌انداز به مزدها، سود و نرخ بهره^۵ بستگی دارد. شومپیتتر نیز پس‌انداز را جهت مصرف آینده یا برای انجام سرمایه‌گذاری تعریف می‌کند. او معتقد است هر دو طبقه‌ی کارگر و سرمایه‌دار با افزایش درآمد قادر به

1- W. Arthur Lewis, (1954).

۲- آقابابایی، رضا، تحلیل مسایل نهادی مالی‌ی خرد برای ارائه سازوکار عملیاتی آن در ایران، دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ص ۸۸

3- Rutherford, Malcolm, (1929).

۴- متوسلی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶.

۵- در چارچوب اقتصاد اسلامی از نرخ نسبی استفاده می‌شود. به اقتصاد صدر اسلام نوشته سید کاظم صدر رجوع شود.

پس انداز هستند^۱. با این وجود، لستر تارو با اقتباس از تجارب ژاپن در کاستن از مصرف فردی^۲، بر اهمیت نظام مالیاتی در ایجاد انگیزه برای افزایش پس انداز و کاهش مصرف تأکید می کند^۳. به هر حال انباشت سرمایه فرایندی سخت، مداوم و فزاینده می باشد که با شتاب و انگاره ای مستقل از کنش هر سرمایه داری خاص انجام می گرفت^۴.

هم چنین در وضعیت حدوث شوک های خارجی، فقط سازمان ها و افراد کاملاً مدیریت شده که قادرند تغییرات سریعی را در اهداف گروهی به وجود آورند، از متلاشی شدن در امان می مانند. بنابراین، اگر افراد مصرف خود را به صورت عقلایی مدیریت نکنند و به سادگی مصرفی مقلدوار از دیگران داشته باشند در معرض خطرات زیادی خواهند بود مخصوصاً به خاطر وقوع ادوار تجاری و شوک های ناشی از آن.

نیروی کار ماهر هم چون سرمایه و زمین، ممکن است عامل مهمی در عدم گسترش فعالیت های اقتصادی باشد اما نیروی کار ماهر، همان چیزی است که مارشال آن را عامل نسبتاً بازدارنده می نامد زیرا کمبود آن تنها به طور موقت یک تنگنا ایجاد می کند. به این معنا که اگر سرمایه ای برای توسعه ی اقتصادی در دسترس باشد، سرمایه داران یا دولت آن ها به زودی تسهیلات لازم را برای تعلیم نیروی متخصص فراهم خواهند کرد. بنابراین، تنگنای واقعی در مسیر گسترش اقتصاد این کشورها، موضوع سرمایه برخاسته از متن اقتصاد ملی می باشد^۵ که می بایست با پس انداز هم در سطح خرد و هم در سطح سطح کلان رفع شود. راه تأمین این منابع لازم برای سرمایه گذاری، اجتناب از مصرف گرایی است^۶.

البته در مراحل اولیه، که سرمایه کافی در اختیار نیست هر چند تولید مواد غذایی بدون داشتن زمین میسر نبود، اما جاده ها، راه آهن، راه های آبیاری مزارع، و ساختمان ها با به کارگیری نیروی انسانی ایجاد شده اند، بدون آن که صحبتی از سرمایه به میان آید.

۱- همان، ص ۲۹۳.

۲- تارو، لستر، روبرویی بزرگ، عزیز کیاوند، تهران، دیدار، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.

۳- تارو، لستر، روبرویی بزرگ، عزیز کیاوند، تهران، دیدار، ۱۳۷۷، ص ۳۳۸.

۴- هانت، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷.

۵- آرتور لوئیس، صص ۱۱۰-۱۰۹.

۶- نمازی، حسین، نظام های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، صص ۲۰۷-۲۰۶.

بنابراین، چندان دشوار نیست که با استفاده از نیروی کار و ساده‌ترین ابزارها بتوان به ایجاد سرمایه اقدام نمود. بنابراین، اقتصاددانان کلاسیک در این نظر خود به خطا نمی‌رفتند که عامل بازدارنده‌ی مهم در راه گسترش فعالیت‌های اقتصادی در جهان کمبود سرمایه‌ی در گردش است و نه کمبود سرمایه‌ی ثابت^۱. یا این بیان لوئیس که ماهیت مشکل اقتصادی کشورهای عقب افتاده این است که آن‌ها پس‌اندازشان فوق‌العاده اندک است زیرا بخش سرمایه‌گذار [مولد] در آن کشورها بسیار کوچک است^۲. البته می‌توان عوامل دیگری مثل ضعف روحیه‌ی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز به دلیل ویژگی نهادی روحیه مصرف تظاهری را نیز برشمرد.

۶- جمع بندی

شواهد پشت کردن به علایق مسلط و رشکانگیز، مخصوصاً از جانب گروه‌های پایین جامعه چندان کمیاب نیستند، هر چند این نوع بلند نظری‌ها نیز به فراوانی روی نمی‌دهند و حتی آن‌چه روی می‌دهد هنوز در مناسبات اجتماعی و خانوادگی بی‌مسئله و بدیهی تلقی نمی‌شود. به هر حال نموده‌های از پرداخت مزد منصفانه برای کسب بهره وری بالاتر نیروی کار^۳ و از هم پاشیدگی نظام منزلتی در جوامع صنعتی امروز^۴، مثال‌هایی از این شواهد است. هم‌چنین ارتقای مفهوم عقلانیت از عقلانیت سیاسی^۵ به عقلانیت تکنیکی^۶ و اخلاقی^۷ سبب عدم پذیرش بیهودگی در زندگی و روی برتافتن از فعالیت‌هایی که منافع فردی را بر منافع جمعی ترجیح می‌دهند، شده است که همگی شواهدی از این دست هستند. البته هنوز نهاد طبقه‌ی مرفه، با اعمال قوانین رسمی و غیررسمی ضایع کردن تظاهری وقت و کالا و خدمات، بیش‌تر به طور غیرمستقیم، اقبال تداوم و ارتقای حیات چنین افرادی را در جامعه کاهش می‌دهد.^۸ اما پرسش این است که این رویارویی تا کجا ادامه خواهد داشت؟ آری، عدم شناخت موقعیت و منافع خویش

۱- همان، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۲- همان، ص ۱۲۷.

3 -Pasebani, Abolfazl, (2010).

۴- امروز باید بررسی نمود که آیا ماحصل جوامع صنعتی، فروپاشی نظام منزلتی بوده است؟

5- Political Rationality.

6- Technical Rationality.

7- Ethical Rationality.

۸- ویلن، ۱۳۸۳، ص ۳۵۰.

نیز، گروه‌های پایین جامعه را رنج می‌دهد. حال آن‌که هم‌چون پیروان پیوریتینزم که اعتقاد داشتند «تجمل گناه است و لذا تمایل به انباشت ثروت با یک سبک زندگی سخت گیرانه و ساده همراه گردید،^۱» می‌توان با پرهیز از ورود به بازی مصرف تظاهری و گسترش نرخ پس انداز و تبدیل آن به سرمایه‌گذاری، راهی برای شکستن چرخه‌ی معیوب فقر، کاهش نابرابری و گسترش صنعت یافت.

فهرست منابع

- ۱- آقابابایی، رضا، (۱۳۸۶)، تحلیل مسایل نهادی مالیه خرد برای ارائه سازوکار عملیاتی آن در ایران، دانشگاه تهران.
- ۲- بائر، پیتر و بازیل یامی، (۱۳۵۴)، اقتصاد کشورهای کم توسعه، علی اصغر هدایتی، انتشارات امیر کبیر.
- ۳- برانسون، ویلیام اچ، (۱۳۸۰)، اقتصاد کلان، شاکری، عباس، تهران، نشر نی.
- ۴- تارو، لستر، (۱۳۷۶)، آینده سرمایه‌داری، عزیز کیاوند، تهران، دیدار.
- ۵- " ، " ، (۱۳۷۷)، رویارویی بزرگ، عزیز کیاوند، تهران، دیدار.
- ۶- " ، " ، (۱۳۸۶)، برندگان و بازندگان جهانی شدن، مسعود کرباسیان، تهران، علمی فرهنگی.
- ۷- تفضلی، فریدون، (۱۳۸۸)، تاریخ عقاید اقتصادی، نشرنی، تهران.
- ۸- تمدن جهرمی، محمد حسین، (۱۳۸۳)، رویارویی مکاتب اقتصادی، جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۹- جرالدم. مایر و دادلی سیرز، (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه، علی اصغر هدایتی - علی یاسری، سمت، تهران.
- ۱۰- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۸۵)، سیاست مدینه، ترجمه و تحشیه از سید جعفر سجادی، تهران.
- ۱۱- فصل‌نامه‌ی تکاپو، جهاد دانشگاهی دانشکده‌ی اقتصاد، از شماره‌های ۱۱ تا ۱۷.
- ۱۲- قلی پور، آریین، (۱۳۸۴)، نهادها و سازمان‌ها، سمت، تهران.
- ۱۳- کوزر، لوئیس، (۱۳۵۸)، زندگی و اندیشه جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی.

- ۱۴- کوهن، جرال د آلن، (۱۳۸۷)، نظریه تاریخ مارکس، محمود راسخ افشار، تهران، اختران.
- ۱۵- گریفین، کیت، (۱۳۸۴)، راهبردهای توسعه‌ی اقتصادی، راغفر، هاشمی، تهران، نشر نی.
- ۱۶- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷)، جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- ۱۷- لوئیس، (۱۳۸۷)، اسکار فرزندان سانچز، کامرانی، حشمت، تهران، هرمس.
- ۱۸- مارکوزه، هربرت، (۱۳۸۰)، گفتاری در رهایی، محمود کتابی، نشر پرسش.
- ۱۹- متوسلی، محمود، (۱۳۸۲)، توسعه‌ی اقتصادی، سمت، تهران.
- ۲۰- نمازی، حسین، (۱۳۸۷)، نظام های اقتصادی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۱- نورث، داگلاس، (۱۳۷۷)، نهادها تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، محمد رضا معینی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۲۲- نیل.جی. اسمل سر، (۱۳۷۶)، جامعه شناسی اقتصادی، محسن کلاهیچی، تهران، کویر.
- ۲۳- والزر، مایکل، (۱۳۸۹)، حوزه‌های عدالت، صالح نجفی، تهران، ثالث.
- ۲۴- وبلن، تورستین، (۱۳۸۳)، نظریه‌ی طبقه‌ی مرفه، فرهنگ ارشاد، نشرنی، تهران.
- ۲۵- هانت، ای. ک. (۱۳۸۱)، تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی، سهراب بهداد، تهران، نشر آگه.
- ۲۶- هایلبرونر، رابرت. ال، (۱۳۷۰)، بزرگان اقتصاد، احمد شهسا، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۷- هیرشمن، آلبرت، (۱۳۸۲)، خطابه‌ی ارتجاع، محمد مالجو، تهران، شیرازه.
- 28- Dugger, William, (1979), Methodological Differences between Institutional & Neoclassical Economics, Journal of Economic Issues, Vol 13:pp. 899-909.
- 29- Harrey Leibenstein, "Bandwagon, Snob and Veblen, Effects in the Theory of Consumer Demand", Quarterly Journal of Economics (1950), 64: 183-207.
- 30- Harris, A. L. (1951), Veblen and the Social Phenomenon of Capitalism, American Economic Association, Vol 41.
- 31- Hogson, G. M., (1998), The Approach of Institutional Economics, Journal of Economic literature, Vol. xxxvi, pp 166-192.
- 32- Hogson, G. M., (1997), "On the Revolution of Thorstein Veblen's Evolutionary Economics", Cambridge Journal of Economics, 22 (4).

- 33- Lewis, W. Arthur (1954), *Economic Development with Unlimited Supplies of Labor*, Manchester School of Economic and Social Studies.
- 34- North, Douglas C., (2000), *the New Institutional Economics and Third World Development*, Washington University.
- 35- Parsons, Talcott, (1938), *The Role of Theory in Social Research*, *American Sociological Review*, Vol.3, No.1, pp.13-20.
- 36- Pasebani, Abolfazl, *The Advantages of Paying Fair Wages as a Human Right*, *International Workshop, human Rights and Business*, Syracuse, Italy, January, 9-10 2010.
- 37- Rutherford, Malcolm, *Understanding Institutional economics: 1918-1929*, *Journal of the History of Economic Thought*, 22(September), pp. 271-308.
- 38- Thorstein Veblen (1964), *Absentee Ownership and Business Enterprise in Recent Times*, New York: Augustus, M. Kelley
- 39- T Veblen (1919), *the Place of Science in Modern Civilization and Other Essays*, New York: Huebsch.
- 40- T Veblen (1964), *the Beginning of Ownership in Essays on Our Changing Order*, (New York: A. M. Kelley)
- 41- T Veblen (1965), *the Theory of Leisure Class*, New York: Augustus M. Kelley.
- 42- Thorstein Veblen, (1909), *the Limitations of Marginal Utility*, *Journal of Political Economy*, Vol. 17, pp .620-636.